



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات ارتقای - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۷	موضوع :	فلسفه
تاریخ :	۹۰/۶/۲۳	ساعت :	۸

نام کتاب: بدایة الحکمة، کل کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. و القائلون باشتراک الوجود اللفظی إنّما ذهبوا إليه ب ۱/۳
 أ. لتعدّد مصادیق الوجود
 ج. لعدم كون بعض مصاديقه ذا ماهية
 د. لأن الاشتراك المعنوی خلاف الأصل
۲. صور نوعیه جوهریه (نه انواع تامه جوهریه) نسبت به مواذشان چگونه وجودی دارند؟ د ۳/۳
 أ. فی غیره لنفسه
 ب. فی غیره لغيره
 ج. فی نفسه لنفسه
 د. فی نفسه لغيره
۳. کدام گزینه محال است؟ د ۷/۶
 أ. وجوب بالذات
 ب. امکان ذاتی
 ج. امکان بالقياس
 د. امکان بالغير
۴. زمان عبارت است از ج ۱۳۸
 أ. جوهری سیال و موازی با حرکت
 ج. کم متصل عارض بر حرکت
 ب. جزئی از حرکت
 د. معروض حرکت

تشریحی:

۱. یک دلیل بر اصالت وجود بیان کنید. ۱۲
 چند دلیل در کتاب ذکر شده است از جمله اینکه: ماهیت با نظر به ذاتش نسبت به وجود و عدم مساوی است، وجود است که آن را از حد استواء خارج می کند، لذا وجود اصیل و ذا اثر است و گرنه خروج از حد استواء موجب انقلاب ماهیت خواهد شد که محال است. (سه دلیل دیگر هم در کتاب آمده)
۲. بهترین جواب از اشکال دوم وجود ذهنی (اشکال دخول ماهیت واحده تحت مقولتین) از طرف چه کسی است؟ آن را توضیح دهید. ۳۰
 از طرف مرحوم ملا صدرا که از طریق حمل شایع صناعی و حمل اولی ذاتی پیش آمده است به این صورت که جوهری که در ذهن است به حمل اولی ذاتی جوهر است ولی به حمل شایع صناعی کیف است.
- * «الضرورة مناط الغنی؛ فما لم تعتبر الماهية الممكنة بامكانها لم تحصل الحاجة الى العلة».
۳. این استدلال درباره چه مسأله‌ای است؟ آن را تقریر کنید. ۵۱
 درباره حاجت ممکن به علت است. - ماهیت به اعتبار وجودش ضروریة الوجود است و به اعتبار عدمش ضروریة العدم است (ضرورت‌های بشرط محمول) و حدوث، چیزی جز ترتیب یکی از دو ضرورت بر دیگری نیست. و ضرورت مناط غنا و رفع حاجت است. پس ماهیت را با امکانش باید در نظر بگیریم تا وجوب و ضرورت برود و حاجت به علت هویدا شود.

۴. مراد از علل قوام و علل وجود چیست؟ برای هر یک مثال ذکر کنید. ۷/۲

علل داخلی را علل قوام می‌نامند: ماده و صورت از علل قوام ماهیت هستند.
علل خارجی را علل وجود می‌نامند: علت فاعلی و علت غائی از علل وجود ماهیتند.

۵. فرق بین تقابل «عدم و ملکه» و تقابل «تناقض» را بیان کنید. ۱۱۲ و ۱۱۳

در تقابل عدم و ملکه، وجود و عدم ملکه در موضوعی که شأنت آن ملکه را ندارد جایز است ولی در تقابل تناقض همانطوریکه اجتماع نقیضین محال است ارتفاع آنها هم در هر صورتی محال است.

۶. «علم احساسی» و «علم خیالی» را تعریف کنید. ۱۴۹

علم به یک شیء جزئی همراه با اتصال به ماده اش که در نزد عالم حاضر است علم احساسی گویند و همان علم بدون حضور ماده اش، علم خیالی گویند.

۷. در عبارت: «إن الواجب تعالی هو المبدأ المفیض لكل وجود و کمال وجودی» مدعا را از طریق امکان ماهوی اثبات کنید. ۱۲/۳

هر موجودی غیر خداوند در وجودش به علت نیازمند است چون هر موجود غیر از خداوند ممکن الوجود است که نسبتش به وجود و عدم یکسان است. این علت اگر خود واجب الوجود باشد که مطلب ما ثابت می‌شود و اگر خود واجب الوجود نباشد باید منتهی به علتی که واجب الوجود و سرچشمه هستی همه موجودات دیگر است بشود.

۸. فاعل بالتجلی را تعریف کنید. ۶-۷

فاعلی که به فعل خود علم تفصیلی سابق دارد که آن علم، عین علم اجمالی فاعل به ذات خودش است.

* «ویتیبن بذلک أن ما یصدر عنه الكثير من حیث هو کثیر فإن فی ذاته جهة کثرة وأيضاً أن العلل الکثیرة لا تتوارد علی معلول واحد». ۷-۴

۹. عبارت فوق را توضیح دهید. این عبارت از فروع کدام قاعده فلسفی است؟

واحدی که از آن معلولهای کثیر صادر می‌شود باید دارای جهات کثیری باشد تا هر معلولی با جهتی از جهات سنخیت داشته باشد و دیگر این که علل کثیر بر یک معلول وارد نمی‌شود چون آن معلول با یکی از آنها سنخیت دارد و سنخیت بین علت و معلول ضروری است.
- از فروع قاعده الواحد است.

پاسخنامه مدارس شهرستانها

پایه :	۷	موضوع :	فلسفه
تاریخ :	۹۱/۰۶/۰۶	ساعت :	۸

نام کتاب: بدایه المکمه، کل کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آفر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. مفهوم وجود، مشترک معنوی است؛ زیرا ... ب ۲/۱ متوسط
- أ. سلب وجود از ماهیت صحیح است
- ب. عدم، مناقض وجود است و دارای معنای واحدی است
- ج. دارای کثرت طولی و عرضی است
- د. نسبت ماهیت به وجود و عدم یکسان است
۲. از دیدگاه معتزله، نسبت بین نفی و عدم چیست؟ ب ۱/۹ ساده
- أ. تساوی
- ب. عموم و خصوص مطلق (نفی اخص از عدم است)
- ج. عموم و خصوص من وجه
- د. تباین
۳. حقیقت «علم» چیست؟ أ ۱۴۶ متوسط
- أ. حضور وجود مجرد برای وجود مجرد
- ب. حصول وجود مجرد برای وجود مجرد
- ج. حضور ماهیت مجرد برای وجود مجرد
- د. حصول ماهیت مجرد برای وجود مجرد
۴. به ذاتی که عین وحدت است، چه می‌گویند؟ د ۱۰۵ آسان
- أ. واحد غیر حقه
- ب. واحد بالخصوص
- ج. واحد بالعدد
- د. واحد به وحدت حقه

سؤالات تشریحی:

۱. أ. ترجمه عبارت «إن الوجود زائد علی الماهیه» را بنویسید. ب. دلیلی بر آن اقامه کنید. ۱۱ فنی
- أ. زیادت وجود بر ماهیت به معنای مغایرت مفهوم آنها از یکدیگر است. یعنی مفهوم یکی از آن دو غیر از مفهوم دیگری است. ب. دلیل آن این که عقل این توانایی را دارد که ماهیت را از وجود عاری سازد و سپس آن را متصف به وجود کند، پس از آنجا که سلب وجود از ماهیت صحیح است، ماهیت مغایر با وجود است زیرا سلب شیء از خودش محال است (دو دلیل دیگر نیز در کتاب آمده).
۲. به کمک مثال، فرق بین «وجود فی غیره» و «وجود فی نفسه لغیره» را بیان کنید. ۴۳ متوسط
- وجود فی غیره، وجودی است که حتی مفهوم مستقلی ندارد مگر به اعتبار طرفین بنا بر این وجود فی غیره عبارت است از وجودی که قائم به طرفین است و هیچ گونه استقلالی ندارد، مانند حروف. و اما وجود فی نفسه لغیره مفهوم مستقلی دارد ولی وجودش لذاته عین وجودش لغیره است مانند وجود اعراض.

۳. فرق بین علم حصولی و حضوری چیست؟ ۱۴۷ آسان

علم حصولی: عبارت است از حضور صورت (ماهیت) شیء نزد عالم.

علم حضوری: عبارت است از حضور خود شیء نزد عالم.

۴. با توجه به عبارت «الإمكان الذاتي تحليل عقلي غير قابل للشدة والضعف»، دو فرق بین امکان استعدادی و امکان ذاتی را با مثال بیان کنید. ۵۴

متوسط

۱. امکان ذاتی، اعتباری و تحلیلی عقلی است که ملحق به ماهیت مأخوذه من حیث هی می‌شود، یعنی مثلاً وقتی به ذات ماهیت انسان نظر می‌کنیم امکان ذاتی را به دست می‌آوریم. ولی امکان استعدادی، صفتی وجودی است که ملحق به ماهیت موجود (نه ماهیت من حیث هی) می‌شود.

۲. امکان ذاتی قابل شدت و ضعف نیست ولی امکان استعدادی قابل شدت و ضعف است؛ مثلاً امکان استعدادی تحقق انسان در علقه قوی‌تر است از همان امکان استعدادی در نطفه.

۵. قاعدة الواحد (الواحد لا یصدر عنه الا الواحد) را اثبات کنید. ۷/۴ فنی

از آن جا که باید بین علت و معلول سنخیت ذاتی باشد وگرنه صدور هر چیزی از هر چیزی جایز خواهد بود که این هم محال است، و از طرفی اگر از علت واحد یعنی علتی که تنها دارای یک جهت است، معلولهای کثیری که متباینند صادر شود به طوری که برگشت آنها به یک جهت نباشد در آن صورت لازم می‌آید که در علت، جهات کثیری موجود باشد و این هم خلاف فرض است پس از یک علت، بیش از یک معلول صادر نمی‌شود.

۶. مراتب عقل را نام برده، یکی از آنها را تعریف کنید. ۱۱/۵ متوسط

چهار مرتبه: ۱. عقل بالقوه (هیولانی) ۲. عقل بالملکه. ۳. عقل بالفعل. ۴. عقل مستفاد.

عقل بالقوه (هیولانی) عبارت است از مرتبه ای که عاقل نسبت به تمام معقولات بالقوه است به عبارت دیگر هیچ صورت معقولی در آن فعلیت ندارد ولی استعداد تعقل را داراست.

۷. اقسام مقولات را از نظر شیخ اشراق نام ببرید. ۶/۱ ساده

جوهر - کم - کیف - نسبت - حرکت

۸. أ. در عبارت «لولا تنزه العالم عن القوة لم یکن معنی لحضور شیء عنده»، مراد از «عالم» چیست؟ ب. عبارت، استدلال بر چه مطلبی است؟

استدلال مذکور را توضیح دهید. ۶-۸

أ. مراد از عالم، نفس است. عبارت، درباره تجرد نفس است.

ب. نفس جوهری است که ذاتاً مجرد از ماده است ولی فعلاً متعلق به ماده و دلیل تجرد آن عبارت است از این که صور علمی که مجرد از ماده هستند برای عالم موجود است و در نزد او حاضر و اگر نفس مجرد نبود حضورش نزد او معنی نداشت پس نفس مجرد از ماده است.

۹. چرا در صورت وجود علت تامه، وجود معلول ضروری است؟ ۷-۳ متوسط

زیرا اگر با وجود علت تامه، وجود معلول ضروری و واجب نباشد عدمش جایز است و لازمه آن تحقق عدم معلول است، که عدم معلول، معلول عدم علت است در حالی که علت آن که عدم علت است محقق نیست به عبارت دیگر، لازمه آن، تحقق معلول (عدم معلول) بدون علت (عدم علت) است. (برهانی دیگر نیز در کتاب آمده)

پاسخنامه مدارس شهرستانها

نام کتاب: بدایة المکمه، کل کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. و القائلون باشترکه (الوجود) اللفظی إنّما ذهبوا إليه ب ۱۱ ۱/۳
- أ. لتعددّ مصادیق الوجود
- ب. حذراً من لزوم السنخية بين العلة و المعلول مطلقاً
- ج. لعدم كون بعض مصاديقه ذا ماهية
- د. لأن الاشتراك المعنوی خلاف الأصل
۲. صور نوعیه جوهریه (نه انواع تامه جوهریه) نسبت به موادّشان چگونه وجودی دارند؟ د ۴۲
- أ. فی غیره لنفسه
- ب. فی غیره لغيره
- ج. فی نفسه لنفسه
- د. فی نفسه لغيره
۳. کدام گزینه محال است؟ د ۴۵
- أ. وجوب بالذات
- ب. امکان ذاتی
- ج. امکان بالقياس
- د. امکان بالغير
۴. کدام گزینه در مورد عالم مثال صحیح است؟ ب ۱۷۱
- أ. ذاتاً و آثاراً مجرد است
- ب. ذاتاً مجرد و آثاراً مادی است
- ج. ذاتاً و آثاراً مادی است
- د. ذاتاً مجرد است

تشریحی

۱. اشکال اجتماع جوهر و کیف نفسانی در مورد تعقل «انسان» را توضیح داده، جواب مرحوم صدرالمتألهین از آنرا ذکر نمایید. ۳۰
- اشکال: بنا بر قول حکما در باب وجود ذهنی که آنچه به ذهن می‌آید عین ماهیت خارجی است. لازم می‌آید وقتی «انسان» را تصور می‌کنیم عین ماهیت «انسان» که جوهر است به ذهن منتقل شود در حالی که صورت ذهنیه ما چون علم ما است و علم نیز از مقوله کیف نفسانی است پس صورت ذهنیه «انسان» هم جوهر است و هم کیف نفسانی است.
- جواب: مرحوم ملا صدرا که از طریق حمل شایع صناعی و حمل اولی ذاتی پیش آمده است به این صورت که جوهری که در ذهن است به حمل اولی ذاتی جوهر است ولی به حمل شایع صناعی کیف است.

- * الماهية باعتبار وجودها ضرورية الوجود، و باعتبار عدمها ضرورية العدم، و ليس الحدوث إلّا ترتّب إحدى الضرورتين على الأخرى، فإنه كون الشيء بعد عدمه، و الضرورة مناط الغنى عن السبب و ارتفاع الحاجة فما لم يعتبر الماهية بإمكانها لم يرتفع الوجود و لم تحصل الحاجة إلى العلة. ۵۱
۲. أ. نظر متکلمین و حکماء در مورد مناط نیاز به علت چیست؟ ب. عبارت، استدلال بر کدام نظریه است؟ توضیح دهید.

- أ. متکلمین: حدوث زمانی. حکماء: امکان ماهوی. ب. استدلال بر نظریه حکما است. توضیح: حدوث عبارت است؛ از وجود الماهية بعد عدمها، و ماهیت بشرط وجود و بشرط عدم نسبتش به وجود و عدم ضروری است و ضرورت مناط بی نیازی از علت است؛ پس حدوث نمی‌تواند مناط باشد، آنچه باقی می‌ماند ماهیت با قید امکان است، و این امکان است که نسبت به وجود و عدم مساوی است و نیازمند به علت است.

- * أن الغايات النادرة الوجود المعدودة من الاتفاق غايات دائميّة ذاتيّة لعلها، إنّما تنسب إلى غيرها بالعرض، فالحافر لأرض تحتها كنز يعثر على الكنز دائماً و هو غاية له بالذات و إنّما تنسب إلى الحافر للوصول إلى الماء بالعرض. ۹۵

۳. اتفاق را تعریف کرده، آیا کسی که به قصد رسیدن به آب زمین را کنده به گنج می‌رسد عملش اتفاقی است؟ چرا؟ توضیح دهید.

اتفاق عبارت است از نفی ارتباط بین علت فاعلی و غایت. عملش اتفاقی نیست؛ زیرا آنچه به عنوان غایت نادره محسوب می‌شود، اگر علت حقیقی و ذاتیش شناخته شود، معلوم می‌شود که آن‌ها نیز اتفاقی نبوده بلکه ضروری و دائمی خواهد بود. در مثال فوق رسیدن به گنج غایت ذاتی و دائمی کسی است که جایی را از زمینی می‌کند که زیرش گنج باشد و اگر آن‌را به فاعلی که قصد رسیدن به آب را دارد نسبت دهیم مجاز و غایت نادر خواهد بود.

۴. «علت حقیقی» و «علت معده» را تعریف کرده، برای علت معده یک مثال بزنید. ۸۶

علت حقیقی: علتی است که وجود معلول را در حقیقت ایجاد می‌کند.

علت معده: ایجاد کننده حقیقی نیست بلکه تنها سبب می‌شود که شرایط افاضه برای علت حقیقی فراهم شود، مثل: گذشتن قطعات زمان که مثلاً باعث تولد نوزاد می‌شود.

* إن الفاعل القريب في الحركة الطبيعية و التسريّة هو طبيعة المتحرك عن اقتضاء طبيعي أو قهر الطبيعة القاسرة للطبيعة المقسورة على الحركة. ۱۳۵
۵. حرکت طبیعی و قسری را تعریف نموده، فاعل در آن دو را مشخص نمایید.

حرکت طبیعی: حرکتی که از فاعلی ذی شعور صادر شده و حرکت بر آمده از عاملی قاسر و خلاف طبع متحرک نیست

حرکت قسری: حرکتی که از فاعلی ذی شعور صادر شده و حرکت بر آمده از عاملی قاسر و خلاف طبع متحرک است

فاعل در هر دو، طبیعت است منتهی در طبیعیّه، طبیعت عن اقتضاء طبیعی متحرک است و در قسریه، طبیعت متحرک است و توسط طبیعت قاسره مجبور به حرکت شده است.

* المفيض للصور العقلية الكلية هو أمر مجرد عن المادة لأن الأمر المادي ضعيف الوجود و ليس هذا المفيض المجرّد هو النفس العاقلة لهذه الصور العلميّة لأنّها بعد بالقوة بالنسبة إليها و حيثيتها حيثيّة القبول دون الفعل و من المحال أن يخرج ما بالقوة نفسه من القوة إلى الفعل. ۱۴۶

۶. مفيض صور علمیه کلیّه چه موجودی است؟ چرا نفس نمی‌تواند مفيض آن‌ها باشد؟

مفيض، موجودی مجرد از ماده است - زیرا نفس فاقد این صور و نسبت به آن‌ها بالقوة و قابل است در حالی که مفيض باید بالفعل و واجد باشد.

۷. معلوم بالذات و معلوم بالعرض را تعریف نموده اقسام علم حضوری نزد مصنف را ذکر نمایید. ۱۵۴

معلوم بالذات: صورت حاصله شیء نزد عالم است که بدون توسط هیچ امری برای او ثابت است.

معلوم بالعرض: امر خارجی که محکی و مطابق صورت ذهنی است.

اقسام علم حضوری: ۱. علم شیء به نفس ۲. علم علت به معلول ۳. علم معلول به علت.

۸. فاعل «بالتجلی» و فاعل «بالتسخیر» را تعریف کنید. ۹۰

فاعلی که به فعل خود علم تفصیلی سابق دارد که آن علم، عین علم اجمالی فاعل به ذات خودش است. فاعل بالتسخیر: فاعلی که خود فاعل و فعلش هر دو معلول فاعلی دیگر و مسخّر او می‌باشد.

* إن العلة التي تصدر عنها الكثير من حيث هو كثير فإن في ذاتها جهة كثرة وأيضاً أن العلة الكثيرة لا تتوارد على معلول واحد. ۸۸
۹. عبارت را توضیح دهید.

واحدی که از آن معلولهای کثیر صادر می‌شود باید دارای جهات کثیری باشد تا هر معلولی با جهتی از جهات سنخیت داشته باشد و دیگر این که علل کثیر بر یک معلول وارد نمی‌شود چون آن معلول با یکی از آنها سنخیت دارد پس علت‌های دیگر نمی‌توانند علت او باشند و سنخیت بین علت و معلول ضروری است.

پایه:	۷	موضوع:	فلسفه
تاریخ:	۹۴/۰۵/۱۵	ساعت:	۸

نام کتاب: بدایه المکمه، از اول تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آثر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. مفهوم الوجود ب ۱۱
 - أ. بدیهی ممکن تعریفه
 - ب. بدیهی لا ممکن تعریفه
 - ج. نظری ممکن تعریفه
 - د. نظری لا ممکن تعریفه
۲. کدام گزینه، از وجوه تمیز ذاتی از غیر ذاتی (عرضی) نیست؟
 - أ. نیازمندی به اثبات
 - ب. بی نیازی از سبب
 - ج. تقدم اجزاء ذاتی بر ذی ذاتی
 - د. لزوم و عدم لزوم
۳. القدم و الحدوث عند عامة الناس أ ۱۴۶
 - أ. وصفان إضافیان
 - ب. ضدان
 - ج. العدم و الملكة
 - د. ذاتان إضافیان
۴. یسمی المثال لتوسطه بین العقل المجرد و الجوهر المادّی و لاستقلاله عن الخیال الحيوانی المتصل به.
 - أ. الخیال المنفصل - البرزخ
 - ب. البرزخ - الخیال المنفصل
 - ج. البرزخ - الخیال
 - د. الخیال - البرزخ

تشریحی

- * إن المقدار من عوارض الجسم و الجسم مرکّب من المادة و الصورة، و إذ لا مادة و لا صورة للوجود فلا جسم له و إذ لا جسم له فلا مقدار له. ۲۴
۱. أ. مدعا چیست؟ ب. چرا وجود، جسم ندارد؟

أ. وجود مقدار ندارد ب. چون جسم از ماده و صورت تشکیل می‌شود و وجود نه ماده دارد و نه صورت، پس جسم ندارد.
 - * ذهب بعض إلى إنكار الوجود الذهنی من أصله بالقول بأن العلم إضافة من النفس إلى الخارج، فالمعلوم مندرج تحت مقولته الخارجية فقط. ۳۸
 ۲. چگونه قول مذکور منجر به انکار وجود ذهنی می‌شود؟

قول فوق می‌گوید علم تنها یک نسبت است بین نفس و موجود خارجی، پس تصویری به ذهن وارد نشده است در نتیجه وجود ذهنی نخواهیم داشت.
 - * هل يتوقف وجود الممكن على أن توجب العلة وجوده وكذا القول في جانب العدم أو أنه يوجد بالخروج عن حد الاستواء و إن لم يصل إلى حد الوجود. ۳
 ۳. دو احتمال در محل نزاع را توضیح دهید. ۶۰

احتمال اول: وجود و عدم معلول متوقف است بر این که علت وجود یا عدم العلة عدم معلول را واجب کند تا موجود یا معدوم شود.

احتمال دوم: ایجاب لازم نیست و صرف اولویت برای وجود یا عدم کافی است.
 - * إن الغایات النادرة الوجود المعدودة من الاتفاق غایات دائمیة ذاتیة لعلها، و إنما تنسب إلى غيرها بالعرض، فالقول بالاتفاق من الجهل بالسبب. ۹۵
 ۴. مدعا را با ذکر مثال توضیح دهید.

غایات نادر الوجود (اموری که وجود آنها نادر و اندک است مثل انگشت زاید در انسان، که از باب اتفاق شمرده می‌شوند برای خود دایمی و ذاتی می‌باشند و این غایتها، بالعرض و المجاز به غیر علتها خود نسبت داده می‌شوند مثلاً کسی که زمینی را حفر می‌کند که گنجی زیر آن پنهان است قطعاً بر آن گنج دست می‌یابد و وصول به گنج غایت حقیقی و بالذات فعل او به شمار می‌رود و این غایت به صورت عرضی و بالمجاز به حفر کننده زمین به قصد یافتن آب نسبت داده می‌شود بنا بر این قول به اتفاق ناشی از جهل به سبب است.

- * إن الصورة التي من شأنها أن تقارن المادة لا تتجرّد عنها لأنّ شيئاً من الأنواع التي ينالها الحسّ و التجربة لا يخلو من قوة التغيّر و إمكان الانفعال و ما فيه القوّة و الإمكان لا يخلو من مادة. ٩٥
٥. أ. مدعا را بنویسید. ب. عبارت «ما فيه القوّة ... لا يخلو من مادة» را توضیح دهید.
 أ. صورت همیشه با ماده است و نمی شود از آن جدا باشد.
 ب. در صورت قابلیت تغییر است و قابلیت تغییر همراه با قوه است و قوه بدون ماده امکان ندارد.
- * التضاد كون أمرين وجوديين غير متضائين متغايرين بالذات، أي غير مجتمعين. ١٣٥
٦. هر یک از قیود «أمرین وجودیّین» و «غیر متضائین» چه چیزی را خارج می کنند؟
 أمرین وجودیّین: متناقضین و عدم ملکه را خارج می کند. غیر متضائین: متضائین را خارج می کند.
- * كلّ حادث زمنيّ فإنّه مسبوق بقوّة الوجود؛ لأنّه قبل تحقّق وجوده يجب أن يكون ممكن الوجود، ويجوز أن يتّصف بالوجود، كما يجوز أن لا يوجد؛ إذ لو كان ممتنع الوجود استحاله تحقّقه، كما أنّه لو كان واجباً لم يتخلّف عن الوجود، لكنّه ربّما لم يوجد. ١١٨
٧. مراد از «مسبق بودن حادث زمانی به قوه وجود» را توضیح داده، دلیل آن را بیان نماید.
 یعنی برای هر حادث زمانی ماده ای است سابق بر او که قوه وجود، او را حمل کند.
 دلیل: وجود آن حادث قبل از آنکه موجود گردد باید ممکن (جایز التحقّق) باشد؛ زیرا اگر ممتنع الوجود باشد، تحقّق آن محال است و اگر واجب الوجود باشد، وجود از آن جدا نمی شد. و این امکان، که قبل از تحقّق موجود، برای آن ثابت است، امری است خارجی نه معنای عقلی عارض بر ماهیت؛ زیرا متصف به شدت و ضعف و قرب و بُعد می گردد. البته وجود این امکان جوهری قائم به ذات نیست بلکه عرض و قائم به غیر است. پس آن امکان را «قوه» و موضوع آن را «ماده» می نامیم.
- * السوفسطی المدعی لاتنفاء العلم والشاکّ فی کلّ شیء، إن اعترف بأنّه يعلم أنّه شاکّ فقد اعترف بعلم ماّ وسلّم قضیة أولى الأوائل، فأمكن أن يلزم بعلوم كثيرة كعلمه بأنّه يرى. ١١/٨ ١٤٩
٨. أ. پاسخ سوفسطی مذکور چیست؟ ب. مقصود از قضیة «اولی الأوائل» چیست؟
 أ. از سوفسطی که قائل به نفی علم و شک در هر شیئی است، سؤال می کنیم: «آیا علم داری که در هر چیزی شک داری؟» اگر اعتراف کرد، پس حداقل یک علم را اثبات کرده و بر همین منوال می توانیم علوم دیگر را نیز به او الزام کنیم، مثل علم به اینکه ما را می بیند و برای ما ادعا می کند. ب. مقصود: قضیه استحالة اجتماع نقیضین و ارتفاع نقیضین است.
- * الإرادة الإلهیة إنّما تعلّقت بالفعل علی ما هو علیه فی نفسه، والذي علیه الفعل هو أنّه منسوب إلى الإنسان الذي هو جزء علّته التامة بالإمكان، ولا يتغيّر بتعلّق الإرادة عمّا هو علیه، فقد تعلّقت الإرادة بالفعل من طریق اختیار الإنسان. ١٢/٦ ١٦٧
٩. با توجه به عبارت، آیا التزام به عموم شمول قدرت خداوند نسبت به افعال اختیاری انسان، مستلزم جبر است؟ چرا؟
 خیر؛ زیرا اراده الهی تعلّق به فعل انسان می گیرد بر همان وجهی که فی نفسه آن فعل بر آن است و آن هم این گونه است که وقتی می توان انسان را فاعل فعل انسان دانست که انسان تام الفاعلیه باشد و این در صورتی است که انسان با اختیارش ملاحظه شود اما اگر بدون اختیار در نظر گرفته شود انسان نسبت به آن فاعل ناقص است و این حقیقتاً فعل او نیست پس اراده حق تعالی به فعل انسان از طریق اختیار انسان خواهد بود و این هم مستلزم جبر نیست.
 (خلاصه: خیر؛ چون اراده الهی به فعل انسان با وصف اختیاری بودن تعلّق گرفته؛ یعنی حق تعالی اراده کرده انسان آزادانه فعلی را انجام دهد نه جبراً)

نیم‌سال اول

امتحانات ارتقایی - مرداد ۱۳۹۵

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه:	۷	موضوع:	فلسفه
تاریخ:	۹۵/۰۵/۱۴	ساعت:	۸

نام کتاب: بدایة المکمه، از اول کتاب تا اول مرمله هشتم

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آفر نمره دانه نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. ذهب قوم من المشائين إلى كون الوجود أ ۱۹

أ. حقائق متباینه بتمام الذات ب. حقائق متباینه ببعض الذات

ج. بعضه متباین بتمام الذات و بعضه متباین ببعض الذات د. حقیقه واحده مشککه

۲. به نظر مصنف، کدام مدعا صحیح است؟ ب ۵۰-۱

أ. الوجودات الرابطة ذات ماهية ب. ان الرابط انما يتحقق في مطابق الهليات المركبة

ج. ان الاختلاف بين الوجود الرابط و المستقل اختلاف نوعي د. الدليل على تحقق «الوجود في نفسه لنفسه» وجودات الاعراض

۳. کدام گزینه، کیف مختص به کمیات متصل است؟ د ۱۰۲-۳

أ. زوجیت ب. زردی ترس ج. علم د. استقامت

۴. الفاعل الذي يكون علمه بفعله في مرتبة فعله بل عين فعله يسمى الفاعل ب..... أ ۱۱۷

أ. الرضا ب. التجلی ج. العناية د. القصد

تشریحی

* الوجود لا معرف له. ۱۱

۱. أ. مراد از «الوجود» مفهوم وجود است یا مصداق وجود؟ ب. در عبارت، چه نوع تعریفی نفی شده است؟ ج. یک دلیل بر مدعای فوق بنویسید.

أ. مفهوم وجود. ب. حدی و رسمی. ج. لوجوب كون المعرف اجلی من المعرف، و لا اجلی من مفهوم الوجود (یا: الوجود لا

جنس له و لا فصل له و لا خاصة له و المعرف يتركب منها).

* إن إعادة المعدوم توجب كون المعد هو المبتدأ و هو محال. ۲۹

۲. چرا عینیت مُعاد و مبتدأ محال است؟

چون معنای عینیت این است که یا مبتدأ منقلب شده به مُعاد و انقلاب محال است یا اصلاً مُعادی نیست بلکه فقط مبتدأ است و این خلاف

فرض است. (متن کتاب: لاستلزامه الانقلاب أو الخلف)

* الاشكال: ان لازم القول بالوجود الذهني كون النفس حارة و باردة و هو باطل. الجواب: ان المعاني الخارجية كالحرارة و البرودة انما تحصل في الازهان

بماهياتها لا بوجوداتها العينية. ۴۳

۳. أ. مراد از وجود ذهنی را بنویسید. ب. جواب اشکال را تقرير کنید.

أ. حصول الأشياء بأنفسها في الأذهان. ب. ان المعاني الخارجية انما تحصل في الأذهان بماهياتها لا بوجوداتها العينية و الذي يوجب

الاتصاف بها هو حصول هذه المعاني بوجوداتها الخارجية دون حصول ماهياتها لها. به عبارت دیگر: آنچه موجب اتصاف می شود حصول معانی

به حمل شائع است نه به حمل اولی.

۴. فرق اساسی بین امکان استعدادی و امکان ذاتی را بنویسید. ۶۳

الامکان الذاتی اعتبار عقلي يلحق الماهية المأخوذة من حيث هي و الامکان الاستعدادی صفة وجودية تلحق الماهية الموجودة.

* ذهب بعضهم إلى كون الوجوب و الامکان موجودین فی الخارج بوجود مناز مستقل. ۶۹

۵. أ. اشكال نظرية فوق را بنویسید. ب. نظر مصنف درباره کیفیت وجود وجوب و امکان چیست؟

أ. تسلسل. مثلاً اگر امکان حسن، در خارج مستقلاً موجود باشد آن نیز مانند دیگر اشیاء، پدیده‌ای از پدیده‌ها خواهد بود و متصف به امکان دیگری و آن امکان هم به امکان دیگری و هكذا. ب. به نظر مصنف، وجوب و امکان به وجود موضوعشان موجود هستند.

* إن الذاتيات غنية عن السبب. ۷۷

۶. معنا و دلیل عبارت فوق را بنویسید.

معنا: بمعنى أنّها لا تحتاج إلى سبب وراء سبب ذی الذاتی. دلیل: لأنّ علّة وجود الماهية بعينها علّة اجزائها الذاتیة.

* الاعراض تسعة هي المقولات و الاجناس العالیة و مفهوم العرض عرض عامّ لها لا جنس فوقها. ۸۸

۷. چرا مفهوم «عرض»، جنس عالی برای اعراض نه گانه نیست؟

لو كان مفهوم العرض عرضياً عاماً لها انحصرت المقولات في مقولتين و التالي باطل فالمقدم مثله.

* إذا كانت آثار الأجسام الموجودة في الخارج مختلفة فالصورة النوعية موجودة؛ ولكن الآثار مختلفة. فالصورة النوعية موجودة. ۹۴-۵

۸. دلیل تلازم مقدم و تالی در مقدمه اول را بنویسید.

لأنّ تلك الآثار اما مستندة إلى المادّة أو الصورة الجسمیة أو الاعراض أو الجوهر المنوع و لكن لم تكن مستندة إلى المادّة لأنّ شأن المادّة القبول دون الفعل، و لم تكن مستندة إلى الصورة الجسمیة لأنّها مشتركة واحدة و الآثار كثيرة مختلفة، و لم تكن مستندة إلى الاعراض أخيراً و إلّا للزم التسلسل أو الدور فيبقى الجوهر المنوع المسمّى بالصورة النوعية.

* لو كان المعلول زمانياً موجوداً في زمان بعينه كانت علته موجودة واجبة في ذلك الزمان بعينه. ۱۱۲

۹. أ. دلیل تلازم در قاعده فوق را بنویسید. ب. مراد از وجوب در قاعده مذکور، چه نوع وجوبی است؟ ج. قاعده فوق مبتنی بر چه قواعد

دیگر فلسفی است؟

أ. لأنّ توقّف وجوده على العلة في ذلك الزمان. ب. وجوب بالقياس إلى الغير. ج. وجوب وجود المعلول عند وجود العلة التامة و

وجوب وجود العلة عند وجود المعلول.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۷	موضوع :	فلسفه
تاریخ :	۹۰/۶/۲۳	ساعت :	۸

نام کتاب: بدایة الحکمة، از اول مرحله هشت تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. سمیت قضیه امتناع اولی الأوائل. د ۱۰۷ س ۱۰۱
 ۲. عبارت «الوجود المتصل السیال الذی یجرى على الموضوع المتحرك» تعریف چیست؟ ب ۱۲۵ س ۱۰۱
 ۳. «وحدت» و «وجود» مفهوماً، و مصداقاً می باشند. ا ۹۸
 ۴. حصول المعلوم للعالم إما بماهیته أو بوجوده، والأوّل هو العلم والثانی هو العلم ب ۱۳۹
- ا. الدور والتسلسل ب. اجتماع الضدین ج. شریک الباری د. اجتماع النقیضین وارتفاعهما ■
- ا. موضوع الحركة ب. مسافة الحركة ■ ج. زمان الحركة د. فاعل الحركة
- ا. متباین - مساوق ■ ب. متخالف - مترادف ج. متعاند - مساوی د. متمائل - متحد
- ا. الحضوری - الحصولی ب. الحصولی - الحضوری ■ ج. الجزئی - الکلی د. الکلی - الجزئی

تشریحی:

۱. اشکال وارد بر «علم ما بعد الکثرة» و پاسخ آن را بنویسید. ۱۱/۳ ۱۴۳ ۱۴۲ع

الف: بر اساس تغییر معلوم بالعرض، تغییر ملازم با قوه و استعداد و ماده است و لازمه اش این است که علوم جزئی، مادی باشند در حالی که علم مجرد است.

ب. متغیر، صورت علمی نیست بلکه معلوم بالعرض است. انسان به این امر متغیر علم دارد، لکن علم به تغییر غیر از تغییر علم است، تغییر علم محال است. (به علاوه هر موجود متغیر در تغییر خودش ثابت است نه متغیر، علم به موجود متغیر از جنبه ثبات او است نه از جنبه تغییرش)

* لا تضادّ بین الجواهر؛ إذ لا موضوع لها توجد فيه، فالتضادّ إنّما یتحقّق فی الأعراض. وقد بدّل بعضهم الموضوع بالمحلّ حتّى یشمل مادّة الجواهر. ۱۰۵

۲. ا. چرا میان جواهر، تضاد نیست؟ ب. تفاوت میان «موضوع» و «محل» را بیان کنید.

ا. چون شرط تضاد، وحدت موضوع است و جواهر «لا فی موضوعند».

ب. محلّ اعم از موضوع است و هم شامل موضوع می شود مثل جواهر و هم شامل مواد مثل هیولی.

۳. از اقسام سبق و لحوق، «سبق به شرافت» را معنا کنید. ۱۱۳

سبق به شرافت عبارت است از سبق در صفات کمال مانند تقدم عالم بر جاهل و شجاع بر جبان.

* أن النسبة بین المادّة وقوّة الشیء التي تحملها نسبة الجسم الطبیعی والجسم التعلیمی.

۴. عبارت را توضیح دهید. ۱۱۹

همانگونه که تعیین جسم طبیعی با عرض آن (یعنی قابلیت تقسیم به ابعاد ثلاثه = داشتن امتدادات ثلاثه) است، قوه نیز تعیین دهنده ماده است.

* إن وقوع الحركة في المقولات الأربع العرضية يقتضى بوقوعها في مقولة الجوهر لأنّ الأعراض تابعة للجواهر. ١٢٨

٥. عبارات مذکور را شرح داده، بیان کنید به صدد اثبات کدام بحث فلسفی است؟

اثبات حرکت جوهری - وقتی که اعراض حرکت دارند، جوهر هم باید دارای حرکت باشد؛ زیرا اعراض تابع جوهرند و اگر جوهر حرکت نداشته باشد، عرضش هم حرکت نخواهد داشت.

٦. اقسام حرکت به اعتبار فاعل را فقط نام ببرید. ١٣٥

الحركة الطبيعية، الحركة القسرية، الحركة الارادية، الحركة بالعرض.

* إن لذاته تعالى علماً بذاته دون معلولاته؛ لأنّ الذات أزليّة ولا معلول إلاّ حادثاً وفيه أنّ العلم بالمعلول في الأزل لا يستلزم وجوده في الأزل بوجوده الخاصّ.

٧. ادعا و اشکال وارد بر آن را بیان کنید. ١٦٤

١. خداوند اگرچه علم به ذاتش دارد ولی علم به معلوماتش ندارد؛ چون ذات، ازلی و معلومات، حادث می‌باشند و لازمه علم به معلومات، حادث بودن ذات است. ٢. علم داشتن به معلول در ازل لازم ندارد که معلول هم از ازل وجود داشته باشد به وجود خاصش. (لله تعالى علم حضوری بالأشياء في مرتبة ذاته قبل ايجادها وعلم حضوري تفصيلي بها في مرتبتها والعلم الأوّل غير متميز فيها ما في تفاصيل الخلقة بل هو معلوم عنده علماً اجمالياً في عين الكشف التفصيلي)

* لما استحالت الكثرة الافرادية في العقل المفارق فلو كانت فيه كثرة فهي الكثرة النوعية. ١٧٣

٨. مراد از «العقل المفارق» و «الكثرة النوعية» چیست؟

١. یعنی عقلی که جدای از ماده و آثار آن است. ٢. یعنی انواع متباینی که هر نوع از آن منحصر در فردی است.

٩. نام دیگر عالم مثال و وجه تسمیه آن را بیان کنید. ١٧٧ س ١٥١

نام دیگر عالم مثال: برزخ است گویا چون واسطه بین عقل مجرد و جوهر مادی بوده برزخ گویند.

پایه :	۷	موضوع :	فلسفه
تاریخ :	۹۱/۰۶/۰۶	ساعت :	۸

پاسخنامه مدارس شهرستان

نام کتاب: بدایه المکمه، از اول مرمله هشت تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آثر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

- الواحد الحقیقی إما ذات متّصّفة بالوحدة وإما ذات هی نفس الوحدة والثانی هی الوحدة ... ج ۱۰۰
 - بaleعموم
 - بالخصوص
 - الحقّة
 - بالعدد
- عبارت «هو حالة بسيطة ثابتة لا انقسام فيها» مربوط به کدام حرکت است؟ ج ۱۲۱
 - حرکت جوهری
 - حرکت عرضی
 - حرکت متوسطیه
 - حرکت قطعیه
- «علم» چیست؟ ا ۱۴۶ متوسط
 - حضور وجود مجرد برای وجود مجرد
 - حصول وجود مجرد برای وجود مجرد
 - حضور ماهیت مجرد برای وجود مجرد
 - حصول ماهیت مجرد برای وجود مجرد
- «زمان» عبارت است از ... ج ۱۳۱ آسان
 - جوهری سیال و موازی با حرکت
 - جزئی از حرکت
 - کم متصل عارض بر حرکت
 - معروض حرکت

سؤالات تشریحی:

* الوحدة تساوق الوجود مصداقاً كما أنّها تباينه مفهوماً. فكلّ موجود فهو من حيث إنّهُ موجود واحد كما أنّ كلّ واحد فهو من حيث إنّهُ واحد موجود ...
 ۹۸ س ۱۵۲

- «تساوق» یعنی چه؟ ب. عبارت «فكلّ موجود...» تفریع بر جمله اول یا دوم و یا هر دو می باشد؟

ا. تساوق یعنی علاوه بر وحدت مصداق - که در تساوی هم، ثابت است - وحدت در حیثیت صدق هم ثابت باشد یعنی هر یک از همان حیث بر مصداق، صدق کند که دیگری - از آن حیث - صدق می کند ب. تفریع بر جمله اول است.

۲. «قوه» و «فعل» را تعریف کنید. ۱۱۸ س ۱۵۱

وجود شیء در اعیان (در خارج) به صورتی که دارای آثار مطلوب باشد (آثار مطلوبش بر آن بار شود) را فعل گویند و امکانی که قبل از تحققش در درون آن شیء بوده را قوه گویند.

۳. اقسام حرکت به اعتبار فاعل را فقط نام ببرید. ۱۳۵ س ۱۵۱

الحركة الطبیعیة، الحركة القسریة، الحركة الارادية، الحركة بالعرض.

۴. فرق بین «علم حصولی» و «علم حضوری» چیست؟ ۱۴۷ آسان

علم حصولی: عبارت است از حضور صورت (ماهیت) شیء نزد عالم.

علم حضوری: عبارت است از حضور خود شیء نزد عالم.

* إنَّ للمجرّد لتمام ذاته إمكان أن يعقل كلّ ذات تامّ يمكنه أن يعقل وما للموجود المجرّد بالامكان فهو له بالفعل، فهو عاقل بالفعل لكلّ مجرّد تامّ الوجود. ۱۵۳ س ۱۵۱

۵. عبارت را توضیح دهید.

مجرّد چون تمام الذات است، هر کمالی که برایش بالامکان ثابت است برای او فعلیت دارد که بنا بر این عاقلیت او بالفعل است نسبت به هر مجرّد تام الوجودی.

۶. آیا پذیرش قاعده «علت شیء متغیّر باید خودش هم متغیّر باشد» (در مسأله ارتباط متغیّر به ثابت) موجب پذیرش تغیر در مبدأ اول می شود؟ چرا؟ ۱۲۵

خیر؛ تجدد و تغیر منتهی می شود به جوهری که در ذاتش تحرک است. بنا بر این تجدد و تغیر، ذاتی آن جوهر متحرک است و نیاز به علت ندارد و مبدأ اول، علت آن جوهر متحرک است نه علت تجدد و تغیر آن. لذا علت شدن مبدأ ثابت اول نسبت به جوهر متحرک موجب تغیر آن نمی شود.

۷. در عبارت «إنّ الواجب تعالی هو المبدأ المفیض لكلّ وجود وکمال وجودی» مدعا را از طریق امکان ماهوی اثبات کنید. ۱۲/۳ ۱۵۸ ع ۲۵۱

هر موجودی غیر خداوند در وجودش به علت نیازمند است چون هر موجود غیر از خداوند ممکن الوجود است که نسبتش به وجود و عدم یکسان است. این علت اگر خود واجب الوجود باشد که مطلب ما ثابت می شود و اگر خود واجب الوجود نباشد باید منتهی به علتی که واجب الوجود و سرچشمه هستی همه موجودات دیگر است بشود و الا تسلسل محال لازم می آید.

۸. عبارت «إنّ لذاته تعالی علماً بذاته دون معلولاته؛ لأنّ الذات أزلیّة ولا معلول لإحداثاً» و اشکال وارد بر آن را توضیح دهید. ۱۶۴ س ۱۵۱

۱. خداوند اگرچه علم به ذاتش دارد ولی علم به معلوماتش ندارد چون ذات، ازلی و معلومات حادث می باشند و لازمه علم به معلومات حادث بودن ذات است. ۲. إنّ العلم بالمعلول فی الأزل لا یستلزم وجوده فی الأزل بوجوده الخاصّ به.

۹. در عبارت «إنّ العوالم الثلاثة [أی العقل والمثال والمادة] متطابقة متوافقة» مقصود از متطابق و متوافق بودن عوالم ثلاثة چیست؟ ۱۷۲ س ۱۵۱

إنّ كلّ علّة مشتملة علی کمال معلولها بنحو أعلى وأشرف فی عالم المثال نظام مثالی یضاهی تمام النظام المادّی وهو أشرف منه وفی عالم العقل میطابقه لکنه موجود بنحو أبسط وأجمل ویطابقه النظام الربوبی الموجود فی علم الواجب تعالی.

پاسخنامه مدارس شهرستانها

نام کتاب: بدایة المکتمه، از اول مرمله هشتم تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آفر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. «الوجود المتصل السیال الذي یجری علی الموضوع المتحرك»، تعریف چیست؟ **ا** ۱۲۵
- ا.** مسافت حرکت **ب.** مبدأ حرکت **ج.** غایت حرکت **د.** موضوع حرکت
۲. المعلوم الذي هو متعلق العلم يجب أن يكون كما أن العالم الذي يقوم به العلم يجب أن يكون **د** ۱۴۰
- ا.** مجرداً عن المادة - غير مجرد عن المادة **ب.** حضورياً - حصولياً
- ج.** عقلياً - مادياً **د.** مجرداً عن المادة - مجرداً عن المادة
۳. العلم الحصولی الحقيقي هو المفهوم الذي **ب** ۱۵۱
- ا.** يوجد في الخارج فقط **ب.** يوجد تارة في الخارج و تارة في الذهن
- ج.** يوجد في الذهن فقط **د.** لا يوجد في الخارج و لا في الذهن
۴. صفات الواجب تعالی عند المعتزلة **ج** ۱۶۱
- ا.** زائدة على الذات حادثة **ب.** زائدة على الذات قديمة
- ج.** عبارة عن نيابة الذات عن الصفات **د.** عين الذات المتعالية

تشریحی

* إن ذاته تعالی بسيطة: منفي عنها التركيب، إذ التركيب بأى وجه فرض، لا يتحقق إلا بأجزاء يتألف منها الكل و يتوقف تحققه على تحققها، و هو الحاجة إليها و الحاجة تنافي الوجود الذاتي. ۱۵۸

۱. معنای بساطت ذات واجب تعالی چیست؟ دلیل آنرا توضیح دهید.

یعنی هر گونه ترکیبی (ترکیب از اجزاء مقدره، عقلیه، خارجیه، وجود و ماهیت) از ذات او نفی شده است. دلیل: اگر ذات واجب دارای اجزاء باشد پس برای به وجود آمدن نیاز به آن اجزاء دارد و حاجت و نیاز با وجوب ذاتی منافات دارد.

* الفعل الاختیاری لا يقع إلا و اجباً بالغير، كسائر المعلولات و من المعلوم أن الوجود بالغير لا يتحقق إلا بالإنتهاء إلى واجب بالذات، و لا واجب بالذات إلا هو تعالی، فقد رته تعالی عامة حتى للأفعال الاختیاریة. ۱۶۷

۲. استدلال بر شمول قدرت واجب تعالی نسبت به افعال اختیاریه انسان را توضیح دهید.

افعال اختیاریه انسان نیز - همچون سایر موجودات عالم امکانی - واجب بالغيرند؛ چون طبق قاعدة الشیء ما لم يجب لم يوجد، همه موجودات امکانی نیز به حدّ ضرورت رسیده و موجود شده‌اند - و تمامی واجب بالغيرها باید بالأخره منتهی به واجب بالذات شود و آنرا تسلسل لازم می‌آید و واجب بالذات تنها خداوند متعال است. پس همه افعال اختیاریه بالاخره به واجب تعالی بازگشت می‌نمایند.

* إنه تعالی مختار بالذات، إذ لا إيجاب إلا من أمر وراء الفاعل، یحمله على خلاف ما یقتضيه أو على ما لا یقتضيه، و ليس وراء تعالی إلا فعله، و الفعل ملائم لفاعله، فما فعله من فعل هو الذي یقتضيه ذاته و یختاره بنفسه. ۱۶۹

۳. چرا خداوند متعال مختار بالذات است؟ با دلیل توضیح دهید.

زیرا اگر خداوند متعال مختار نباشد پس مجبور است و عاملی غیر او، خداوند را بر انجام افعالش مجبور ساخته است در حالی که هر چه غیر خداوند است، فعل و معلول او است، و فعل هر فاعلی نه تنها فاعل را مجبور بر کاری نمی‌کند بلکه در کمال ملائمت با او قرار دارد.

* إنَّ الفاعل القريب في الحركة الطبيعيَّة و التفسيرية هو طبيعة المتحرك عن اقتضاء طبيعي أو قهر الطبيعة القاسرة للطبيعة المقسورة على الحركة. ١٣٥

٤. حرکت طبیعی و قسری را تعریف نموده، فاعل در آن دو را مشخص نماید.

حرکت طبیعی: حرکتی که از فاعلی ذی شعور صادر شده و حرکت بر آمده از عاملی قاسر و خلاف طبع متحرک نیست

حرکت قسری: حرکتی که از فاعلی ذی شعور صادر شده و حرکت بر آمده از عاملی قاسر و خلاف طبع متحرک است

فاعل در هر دو، طبیعت است منتهی در طبیعیّه، طبیعت متحرک است عن اقتضاء طبیعی و در قسریه، طبیعت متحرک است که توسط طبیعت قاسره مجبور به حرکت شده است.

* المفیض للصور العقلية الكلية هو أمر مجرد عن المادة لأن الأمر المادي ضعيف الوجود و ليس هذا المفیض المجرد هو النفس العاقلة لهذه الصور العلمیة

لأنها بعد بالقوة بالنسبة إليها و حیثيتها حیثية القبول دون الفعل و من المحال أن يخرج ما بالقوة نفسه من القوة إلى الفعل. ١٤٦

٥. مفیض صور علمیه کلیّه چه موجودی است؟ چرا نفس نمی تواند مفیض آنها باشد؟

مفیض، موجودی مجرد از ماده است - زیرا نفس فاقد این صور و نسبت به آنها بالقوة و قابل است در حالی که مفیض باید بالفعل و واجد باشد.

٦. معلوم بالذات و معلوم بالعرض را تعریف نموده اقسام علم حضوری نزد مرحوم علامه را ذکر نماید. ١٥٤

معلوم بالذات: صورت حاصله شیء نزد عالم است که بدون توسط هیچ امری برای او ثابت است.

معلوم بالعرض: امر خارجی که محکی و مطابق صورت ذهنی است.

اقسام علم حضوری: ١. علم شیء به نفس ٢. علم علت به معلول ٣. علم معلول به علت.

٧. فرق بین تقابل «عدم و ملکه» و تقابل «تناقض» را بیان کنید. ١٠٧-١٠٦

در تقابل عدم و ملکه، وجود و عدم در موضوعی که شأنت آن ملکه را ندارد جایز است ولی در تقابل تناقض همانطوری که اجتماع نقیضین محال است ارتفاع آنها هم در هر صورتی محال است.

٨. «علم احساسی» و «علم خیالی» را تعریف کنید. ١٤٩

علم به یک شیء جزئی همراه با اتصال به ماده اش که در نزد عالم حاضر است را علم احساسی گویند و همان علم بدون حضور ماده اش را، علم خیالی گویند.

٩. در عبارت «إنَّ الواجب تعالی هو المبدأ المفیض لكل وجود و کمال وجودی» مدعا را از طریق امکان ماهوی اثبات کنید. ١٥٨

هر موجودی غیر خداوند در وجودش به علت نیازمند است چون هر موجود غیر از خداوند ممکن الوجود است که نسبتش به وجود و عدم یکسان است. این علت اگر خود واجب الوجود باشد که مطلب ما ثابت می شود و اگر خود واجب الوجود نباشد باید منتهی به علتی که واجب الوجود و سرچشمه هستی همه موجودات دیگر است بشود.

پایه :	۷	موضوع:	فلسفه
تاریخ :	۹۴/۰۵/۱۵	ساعت:	۸

نام کتاب: بدایه المکمه، از اول مرحله هشتم تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره دانه نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. عبارت «الوجود المتصل السیال الذي یجرى على الموضوع المتحرک» تعریف چیست؟ ب ۱۲۵
- أ. موضوع الحركة ب. مسافة الحركة ج. زمان الحركة د. فاعل الحركة
۲. «تعقل النظريات بتوسيط البديهيات و إن كانت مرتبة بعضها على بعض» تعریف..... است. ج ۱۴۵
- أ. عقل بالملكة ب. عقل مستفاد ج. عقل بالفعل د. عقل هیولانی
- ***۳. کدام گزینه در مورد «ارباب انواع» صحیح است؟ أ ۱۷۵
- أ. العقول العرضية التي لا علیة و لا معلویة بينها هی بحذاء الأنواع المادية يدبر كل منها ما یحاذیه من النوع
- ب. العقول الطولية التي أثبتها المشاؤون يدبر كل منها الأنواع المادية
- ج. العقول الطولية التي أثبتها الحكماء بعضها علّة للأخر يدبر كل منها ما یحاذیه من النوع المادی
- د. العقول العرضية التي أثبتها الإشراقیون لا علیة و لا معلویة بينها فی عرض الأنواع المادية
- ***۴. به نظر مصنف، نسبت بین سرعت و بقاء چیست؟ د ۱۳۳
- أ. تناقض ب. عدم و ملكه ج. تضاد د. اختلاف تشكيکی

تشریحی

* لا تضاد بين الجواهر؛ إذ لا موضوع لها توجد فيه، فالتضاد إنما يتحقق في الأعراض. و قد بدل بعضهم الموضوع بالمحل حتى يشمل مادة الجواهر و على هذا يتحقق التضاد بين الصور الجوهرية الحالة في المادة. ۱۰۵

۱. أ. چرا میان جواهر، تضاد نیست؟ ب. ربط عبارت «و على هذا ... في المادة» به قبل را توضیح دهید.

أ. زیرا تضاد در دو وصفی است که دارای موضوع واحد باشند و چون جوهر موضوع ندارد، پس تضاد در جواهر راه ندارد. بخلاف اعراض که دارای موضوعند.

ب. بنابر اینکه به جای موضوع «محل» قرار دهیم می توان میان صور جوهریه حاله در ماده نیز قائل به تضاد شد، چون این صور موضوع ندارند ولی محل که همان ماده است را دارند.

* عرف المعلم الأول الحركة بأنها «كمال أول لما بالقوة من حيث إنه بالقوة». ۱۰/۳ ۱۲۱

۲. با توجه به تعریف ارسطو از حرکت، مقصود از «كمال أول» و قید «من حيث إنه بالقوة» چیست؟

كمال اول: در مقابل كمال ثانی است، تمكّن و وصول به منتهی، كمال ثانی برای متحرك است؛ و سلوك (حركت) كمال اول برای او محسوب می شود. من حيث إنه بالقوة: وقتی متحرك شروع به حرکت می کند، كمال اول برای او تحقق می یابد لكن لا مطلقاً بل من حيث إنه بعد بالقوة بالنسبة إلى الكمال الثانی.

* لا يستقيم تحديد قدرة الواجب تعالى بأنها «ما يصح معه الفعل و الترك»؛ فإن نسبة الفعل و الترك إلى الفاعل إنما تكون بالصحة و الإمكان إذا كان جزءاً من العلة التامة لا يجب الفعل به وحده، بل به و ببقية الأجزاء التي تتم بها العلة التامة. ۱۳۶

۳. اشكال تعريف قدرت واجب تعالی به «ما يصح معه الفعل و الترك» را توضیح دهید.

نسبت فعل و ترک به فاعل در صورتی نسبت امکان و جواز است که فاعل، جزء علت تامه باشد که در این صورت فعل به واسطه فاعل به تنهایی واجب نخواهد بود و محتاج سایر اجزای علت تامه هم هست اما در مورد فاعلی که تام الفاعلیه است و خود به تنهایی علت تامه فعل می‌باشد - مثل واجب الوجود - معنا ندارد که بگوییم نسبت فعل و ترک به فاعل نسبت امکان است.

* لو كان هناك واجبان فصاعداً امتاز أحدهما عن الآخر بعد اشتراكهما في وجوب الوجود، و ما به الامتياز غير ما به الاشتراك بالضرورة، و لازمه تركب ذاتهما مما به الاشتراك و ما به الامتياز، و لازم التركب الحاجة إلى الأجزاء، و هي تنافي الوجوب الذاتي. ۱۵۷

۴. برهان فوق در مورد اثبات چه مسأله‌ای است؟ توضیح دهید.

یکی از ادله توحید خداوند متعال این است که اگر واجب الوجود بیش از یکی باشد باید هریک از دیگری امتیاز و تمایزی داشته باشد ضمن اینکه هر دو در وجود شریکند و لازمه امتیاز و اشتراک و داشتن ممیزات و مشترکات ترکب است و لازمه ترکب نیز احتیاج به اجزاء است و این منافی با وجوب بالذات است.

* إن للواجب تعالى علماً تفصيلاً بالأشياء في مرتبة ذاته قبل ايجادها و هو عين ذاته؛ و علماً حضورياً تفصيلاً بها في مرتبتها و هو خارج من ذاته.

۵. علم خداوند قبل از ايجاد اشياء و بعد از آفرینش آنها چه فرقی دارد؟ ۱۲/۵ ۱۶۴

علم خداوند به مخلوقات قبل از آفرینش آنها: علم ذاتی و عین ذات الهی است. (علم اجمالی و بسیط در عین کشف تفصیلی است) علم خداوند به مخلوقات بعد از آفرینش آنها: علم فعلی و خارج از ذات الهی است. این علم تفصیلی است نه اجمالی، البته معلوم های مجرد بلا واسطه متعلق علم خداوند هستند، معلوم های مادی با واسطه، معلوم خداوند هستند.

*** أورد على القول بالحركة الجوهرية بأننا نقل الكلام إلى الطبيعة المتجددة كيف صدرت عن المبدأ الثابت و هي متجددة و أجيب عنه بأن الحركة لما كانت في جوهرها فالتغير و التجدد ذاتي لها و الذاتي لا يعلل فالجاعل إنما جعل المتجدد لا أنه جعل المتجدد متجدداً. ۱۲۸

۶. اشکال و جواب را توضیح دهید.

اشکال: همانگونه که برای توجیه حرکات اعراض، جوهر شیء را متغیر دانستید، در مورد حرکت جوهر نیز نقل کلام می‌شود که چگونه با اینکه مبدأ و فاعل این جوهر ثابت است ولی خود جوهر متغیر است.

جواب: احتیاج به علت در جایی است که حرکت برای جوهر امری عارضی باشد ولی بنابراین که حرکت ذاتی جوهر باشد فاعل و مبدأ وقتی این جوهر را با جعل بسیط ایجاد می‌کند حرکت او نیز ایجاد می‌گردد و دیگر نیازی به جعل تألیفی بین جوهر و حرکت نیست. (و این حرکت چون ذاتی جوهر است برای او ثابت است و لذا اسناد آن به فاعل ثابت نیز مشکلی ندارد).

*** الحدوث الذاتي هو مسبوقية وجود الشيء بالعدم في ذاته كجميع الموجودات الممكنة و يقابله القدم الذاتي و هو عدم مسبوقية الشيء بالعدم في حد ذاته و إنما يكون فيما كانت الذات عين حقيقة الوجود الطارد للعدم بذاته و هو الوجود الواجبي الذي ماهيته إنيته. ۱۱۵-۶

۷. أ. حدوث و قدم ذاتی را تعریف کنید. ب. ربط عبارت «و إنما يكون فيما كانت ...» را توضیح دهید.

أ. حدوث ذاتی: مسبوقیت وجود شیء به عدم در مرتبه ذات.

قدم ذاتی: عدم مسبوقیت وجود شیء به عدم در مرتبه ذات

ب. عبارت در ارتباط با قدیم ذاتی است که می‌فرماید: قدیم ذاتی در مورد موجودی است که فاقد ماهیت باشد بلکه حقیقتش عین وجود باشد یعنی خداوند متعال.

*** حصول العلم للعالم من خواص العلم لكن لا كل حصول كيف كان بل حصول أمر بالفعل فعلية محضة لا قوة فيه لشيء مطلقا فإننا نشاهد بالوجدان أن
المعلوم من حيث هو معلوم لا يقوى على شيء آخر ولا يقبل التغيير عما هو عليه فهو حصول أمر مجرد عن المادة خال من غواشى القوة و نسّمى ذلك
حضورا. ١٤٠

٨. کیفیت حصول علم برای عالم چگونه است؟

حصول علم برای عالم به صورت حصول امر بالفعل است یعنی هیچگونه قوه و قابلیت تغییر و شدن در آن نیست، بلکه معلوم بما هو معلوم
قابلیت هیچگونه تغییری ندارد و چون فاقد تغییر است پس مادی نیست و لذا از چنین حصولی به حضور تعبیر می‌شود.

*** هناك طائفة من الشكاكين يتسلمون الإنسان و ادراکاته و يظهرون الشک فی ماوراء ذلك و يدفعه أن الإنسان ربما يخطئ فی ادراکاته كما فی
موارد إخطاء الباصرة و اللامسة و غيرها من أغلاط الفكر و لولا أن هناك حقائق خارجة من الإنسان و ادراکاته تنطبق علیها ادراکاته أو لا تنطبق لم يستقم
ذلك بالضرورة. ١٥٠

٩. قول مذکور و رد آن را توضیح دهید.

این عده فقط واقعیت انسان و ادراکات او را می‌پذیرند و هرگونه واقعیتی غیر از این دو را منکر هستند.

رد نظریه آنها این است که پذیرش واقعیت انسان و ادراکات او ملازم با پذیرش سایر واقعیت‌ها خواهد بود؛ زیرا بلا اشکال بعضی
ادراکات انسان غلط و خطاء می‌باشند و خطاء بودن آنها یعنی پذیرش واقعیتی غیر آنچه در نزد انسان وجود دارد.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۰

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه :	۷	موضوع :	فلسفه
تاریخ :	۹۰/۳/۲۳	ساعت :	۸

نام کتاب: بدایة الحکمة، از اول مرحله هشت تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. تقدّم آب باران بر ناودان در صفت جریان، است. ج ۱۱۳
 ا. تقدّم بالذات ب. تقدّم بالطبع ج. تقدّم بالحقیقة ■ د. تقدّم بالرتبة
۲. بین مفهوم «وحدت» و «وجود» چه نسبتی برقرار است؟ ب ۹۸
 ا. تساوق ب. تباین ■ ج. عموم و خصوص مطلق د. عموم و خصوص من وجه
۳. کدام گزینه در مورد حرکت غلط است؟ ج ۱۲۳
 ا. موضوع حرکت، امری ثابت است ب. موضوع حرکت، همان متحرک است
 ج. موضوع حرکت، از هر جهت امری بالفعل است ■ د. فاعل قریب حرکت، باید متغیر باشد
۴. نظر مصنّف درباره علم خداوند به اشیاء، قبل از ایجاد آنها چیست؟ الف ۱۶۴
 ا. علم حضوری تفصیلی است که عین ذات الهی است. ■
 ب. علم خداوند به واسطه حضور ماهیات اشیاء بر طبق نظام موجود در خارج، برای ذات الهی است.
 ج. علم خداوند به اشیاء به واسطه معلول اوّل است.
 د. علم خداوند به اشیاء اجمالی است که زائد بر ذات الهی است.

تشریحی:

۱. اقسام تقابل را با حصر عقلی تبیین کنید.
 اقسام تقابل با حصر عقلی: متقابلان یا دو امر وجودی است یا خیر، در صورت اول: یا تعقل یکی متوقف بر تعقل دیگری است که تقابل تضایف است و یا این گونه نیست که تقابل تضاد است. و در صورت دوم که هر دو وجودی نباشد یا موضوعی است که قابلیت پذیرش هر کدام از آنها را دارد که تقابل عدم و ملکه گویند و یا اینکه چنین موضوعی نیست که آن را تقابل تناقض گویند.
۲. فرق بین تقابل «عدم و ملکه» و تقابل «تناقض» را بیان کنید. ۱۰۶
 در تقابل عدم و ملکه، ارتفاع وجود و عدم ملکه در موضوعی که شأنیت آن ملکه را ندارد ممکن است ولی در تقابل تناقض همانطور که اجتماع نقیضین محال است ارتفاع آنها هم در هر صورتی محال است.

۳. معنای حرکت در مقوله کمّ را با مثال توضیح دهید. ۱۲۶
 مراد از حرکت در مقوله کمّ تغییر جسم در اندازه‌اش است که این تغییر متصل و به یک نسبت منظم و تدریجی است، مانند رشد و افزایش در حجم درخت.

۴. سوفسطی کیست؟ عبارت فوق بیانگر چه عقیده‌ای از سوفسطی اوست؟

سوفسطی، منکر وجود علم بوده در هر چیزی شک دارد. او منکر قضیه اولی الأوائل نیز هست (قضیه امتناع اجتماع و ارتفاع نقیضین).

۵. برای اثبات ذات واجب الوجود، برهانی از غیر راه ابطال دور و تسلسل اقامه کنید. ۱۵۶

یکی از برهین که در کتاب ذکر شده: حقیقت وجود - که اصیل و صرف است و خلیط ندارد و لذا ثانی ندارد - واجب الوجود است چون ثبوت شیء لنفسه ضروری و واجب است. و وجوبش یا بالذات است یا بالغیر. ولی چون غیری وجود ندارد که واجب بالغیر باشد پس واجب الوجود بالذات است. ۲. اگر دو واجب الوجود فرض کنیم پس آن دو در وجوب وجود مشترکند و قطعاً باید بین آن دو تمایزی باشد تا دو تا بودن تحقق یابد پس اگر تمایز به غیر وجوب باشد لازم می‌آید هر کدام از آن دو ترکیب شده باشند از ما به الامتیاز و ما به الاشتراک و لذا ترکب در ذات لازم می‌آید و مرکب به اجزاء خود محتاج است و احتیاج با واجب الوجود سازگاری ندارد.

۶. چرا صفات حقیقیه واجب تعالی عین ذات اوست؟ ۱۶۲

چون ذات حق تعالی مبدء هر کمال وجودی است و مبدء کمال نمی‌تواند فاقد آن کمال باشد؛ پس در ذات حق تعالی، حقیقت هر کمالی هست که کمال از آن افاضه می‌شود و این همان عینیت کمال با ذات حق تعالی است.

۷. چرا اولین صادر (معلول) واجب تعالی واحد است؟ ۱۷۳

چون واجب تعالی از جمیع جهات واحد و بسیط است پس محال است که از او کثیر صادر شود، چون الواحد لا یصدر عنه الا الواحد.

۸. در بحث استدلال برای اثبات عقول عرضیه مراد از قاعده «امکان اشرف» چیست؟ ۱۷۶

هرگاه ممکن احسن (مرتبه ضعیف وجود) محقق شود، واجب و لازم است ممکن اشرف (مرتبه قوی‌تر و کامل‌تر وجود) قبل از آن موجود شود. (چون مرتبه کامل‌تر مقوم مرتبه ضعیف است).

* کلّ حادث زمانی فإِنَّه مسبوق بقوّة الوجود؛ لِأَنّه قبل تحقّق وجوده یجب أن یکون ممکن الوجود، ویجوز أن یتّصف بالوجود، کما یجوز أن لا یوجد؛ إذ لو

کان ممتنع الوجود استحال تحقّقه؛ کما أَنّه لو کان واجباً لم یتخلّف عن الوجود، لکنّه ربّما لم یوجد. ۱۱۸

۹. مراد از «مسبق بودن حادث زمانی به قوه وجود» را توضیح داده، دلیل آن را بیان نمایید.

یعنی برای هر حادث زمانی ماده‌ای است سابق بر او که قوه وجود او را حمل کند.

دلیل: وجود آن حادث قبل از آنکه موجود گردد باید ممکن (جایز التحقق) باشد؛ زیرا اگر ممتنع الوجود باشد، تحقق آن محال است و اگر واجب الوجود باشد، وجود از آن جدا نمی‌شد. و این امکان، که قبل از تحقق موجود، برای آن ثابت است، امری است خارجی نه معنای عقلی عارض بر ماهیت؛ زیرا متصف به شدت و ضعف و قرب و بُعد می‌گردد. البته وجود این امکان جوهری قائم به ذات نیست بلکه عرض و قائم به غیر است. پس آن امکان را «قوه» و موضوع آن را «ماده» می‌نامیم.

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه :	۷	موضوع :	فلسفه
تاریخ :	۹۱/۰۳/۳۰	ساعت :	۸

نام کتاب: بدایة الحکمة، از اول مرحله هشت تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آفر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

- «تعلُّ النظریات بتوسیط البديهيات و ان كانت مرتبة بعضها على بعض» تعریف برای... است. ج ۱۴۵ س ۱۵۱
 - عقل بالملكة
 - عقل مستفاد
 - عقل بالفعل
 - عقل هیولانی
- إنَّ ما كان من المفاهيم محمولاً على الواجب والممكن معاً كالوجود والحياة فهو أ ۱۵۲ س ۱۵۱
 - اعتباری
 - حقیقی
 - ربطی
 - نفسی
- کدام گزینه، دیدگاه منسوب به حکما دربارهٔ صفات حقیقی واجب تعالی است؟ أ ۱۶۲ - ۱۲/۴ ع ۱۵۱
 - عین ذاتند و هر کدام از آنها عین یکدیگرند
 - زائد بر ذات و لازمهٔ ذات هستند
 - زائد بر ذات و حادثند
 - ذات، نائب مناب صفات است
- در کدام گزینه، ترتیب در علّیت مراعات شده است؟ ج ۱۷۲ س ۱۵۱
 - عالم العقل علّة مفیضة لعالم المثال ولعالم المادّة
 - عالم المادّة علّة مفیضة لعالم المثال وعالم العقل علّة مفیضة لعالم المادّة
 - عالم العقل علّة مفیضة لعالم المثال وعالم المثال علّة مفیضة لعالم المادّة
 - عالم المثال علّة مفیضة لعالم العقل وعالم العقل علّة مفیضة لعالم المادّة

سؤالات تشریحی:

- اینکه می‌گویند: «إنّ التقيضين يرتفعان عن مرتبة الذات» به چه معناست؟ آیا این سخن با اصل «امتناع ارتفاع نقیضین» منافات دارد؟ ۸/۹ - ۱۰۷ (ع: ۱۰۷ د: ۱)
- منظور از این سخن آن است که نقیضین در مرتبهٔ ذات شیء راه ندارد؛ مثلاً ماهیت انسان، «حیوان ناطق» موجود یا «حیوان ناطق» معدوم نیست، نه اینکه انسان در نفس الامر و واقع، نه موجود باشد و نه معدوم؛ لذا این سخن با اصل امتناع ارتفاع نقیضین منافات ندارد.
- «حدوث دهری» را تعریف کنید. ۱۱۶ - ۹/۳ س ۱۵۱

وهو مسبوقیة وجود مرتبة من مراتب الوجود بعدمه المتقرّر فی مرتبة هی فوقها فی السلسلة الطولية (این نوع از حدوث مربوط به سلسلهٔ طولی و مراتب وجود است که مرتبهٔ نازل در مرتبهٔ بالاتر از خود نیست و در نتیجه مسبوق به عدم خود در آن مرتبه است).
- * يمكن أن يستدلّ على الحركة فی الجوهر بأنّ وجود العرض من مراتب وجود الجوهر من حیث کون وجوده فی نفسه عین وجوده للجوهر، فتغیّره وتجددّه تغیر للجوهر وتجدد له. ۱۲۹ س ۱۵۲
- استدلال مطرح در متن برای حرکت جوهری را تبیین کنید.

(به دو مقدمه) ۱. وجود عرض از مراتب وجود جوهر است؛ چون وجود عرض، وجود لغیره است (وجودش برای جوهر است) ۲. تغیر در وجود عرض ممکن نیست مگر این که تغیر در وجود جوهر حاصل شود؛ چون تغیر در فرع، فرع تغیر اصل است.

* يجب أن يكون موضوع الحركة أمراً ثابتاً، تجرى وتتجدد عليه الحركة، وإلا كان ما بالقوة غير ما يخرج إلى الفعل فلم تتحقق الحركة التي هي خروج الشيء من القوة إلى الفعل تدريجاً. ۱۰/۶ (ع: ۲: ۲) ۱۲۳

۴. چرا موضوع حرکت باید امری ثابت باشد؟ (ترجمه کافی نیست)

زیرا اگر آنچه قبلاً بالقوه بوده و بعداً بالفعل شده، دو موجود متباین باشند، در حقیقت حرکتی اتفاق نیفتاده است؛ زیرا حرکت، خروج تدریجی شیء از قوه به فعل است؛ در حالی که در فرض تعدد، ما دو شیء داریم که یکی قبلاً بوده و حال از بین رفته و دیگری فعلاً باقی است.

۵. اقسام عالم مثال را ذکر نمایند. ۱۴۲ س ۱۵۱

المثال الاعظم: القائم بذاته. المثال الأصغر: القائم بالذات.

* إن للمجرد لتام ذاته إمكان أن يعقل كل ذات تام يمكن أن يعقل وما للموجود المجرد بالإمكان فهو له بالفعل، فهو عاقل بالفعل لكل مجرد تام الوجود.

۱۵۳ س ۱۵۱

۶. عبارت فوق را توضیح دهید.

مجرد چون تمام الذات است، هر کمالی که برای موجود مجرد بالامکان ثابت است برای او فعلیت دارد که بنا بر این عاقلیت او بالفعل است نسبت به هر مجرد تام الوجودی.

* يتفرع على وحدانيته تعالى بهذا المعنى (بالوحدة الحقّة) أن وجوده تعالى غير محدودٍ بحدٍّ عدميٍّ يوجب انسلاجه عمّا وراءه. ۱۵۸ س ۱۵۱

۷. چگونه غیر محدود بودن حق تعالی متوقف بر وحدانیت خاص اوست؟ توضیح دهید.

وحدت واجب تعالی وحدت حقیقیه حقّه است و وحدت حقّه حقیقیه تکررپذیر نیست چون صرف است حال اگر واجب تعالی محدود باشد از وجود و کمالات ماوراء خود سلب خواهد شد و انسلاب از ماوراء، مستلزم راهیابی حدود عدمی در او خواهد شد و ورود حدود عدمی با صرافت ناسازگار است وقتی از صرافت افتاد، وحدت او تکررپذیر خواهد بود و وحدت حقّه حقیقیه نخواهد بود.

* الإرادة الإلهية إنما تعلقت بالفعل على ما هو عليه في نفسه، والذي عليه الفعل هو أنه منسوب إلى الإنسان الذي هو جزء علته التامة بالإمكان، ولا يتغير بتعلق الإرادة عمّا هو عليه، فقد تعلقت الإرادة بالفعل من طريق اختيار الإنسان. ۱۲/۶ ۱۶۸

۸. با توجه به عبارت، آیا التزام به شمول قدرت خداوند نسبت به افعال اختیاری انسان، مستلزم جبر است؟ چرا؟

خیر؛ زیرا اراده الهی تعلق به فعل انسان می‌گیرد بر همان وجهی که فی نفسه آن فعل بر آن است و آن هم این گونه است که وقتی می‌توان انسان را فاعل فعل انسان دانست که انسان تام الفاعلیه باشد و این در صورتی است که انسان با اختیارش ملاحظه شود اما اگر بدون اختیار در نظر گرفته شود انسان نسبت به آن فاعل، ناقص است و این حقیقتاً فعل او نیست پس اراده حق تعالی به فعل انسان از طریق اختیار انسان خواهد بود که این هم مستلزم جبر نیست.

(خلاصه: خیر؛ چون اراده الهی به فعل انسان با وصف اختیاری بودن تعلق گرفته؛ یعنی حق تعالی اراده کرده انسان آزادانه فعلی را انجام دهد نه جبراً.)

* هذا العالم، بما بين أجزائه من الارتباط الوجودي، واحد سيّال في ذاته متحرك بجوهره ويتبعه أعراضه، وعلى هذه الحركة العامة حركات جوهرية خاصة

نباتية وحيوانية وإنسانية، والغاية التي تقف عندها هذه الحركة هي التجرد التام للمتحرک، كما تقدم في مرحلة القوة والفعل. ۱۷۸ س ۱۵۱

۹. منظور از «هذا العالم» چه عالمی است و مراد از «تجرد تام» چیست؟

مراد از این عالم، عالم مادی است. مراد از تجرد تام، فعلیت محض است که هیچ قوه‌ای در آن نیست.

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه :	۷	موضوع :	فلسفه
تاریخ :	۹۲/۰۳/۱۱	ساعت :	۸

نام کتاب: بدایه المکمه، از اول مرمله هشت تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آثر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

- عبارت «تقدم علل القوام علی معلولها» بیانگر تعریف کدام یک از اقسام سبق است؟ ۱۴۴
 - ب. بالدهر
 - ج. بالطبع
 - د. بالماهیه
- از نظر مرحوم مصنف بین سکون و حرکت ب
 - تقابل وجود ندارد چون دو وصف اضافی هستند
 - تقابل تضاد وجود دارد
 - تقابل تضایف وجود دارد
 - تقابل عدم و ملکه وجود دارد
- کدام گزینه، دیدگاه منسوب به حکما درباره صفات حقیقی واجب تعالی است؟
 - عین ذاتند و هر کدام از آنها عین یکدیگرند
 - زائد بر ذات و حادثند
 - زائد بر ذات و لازمه ذات هستند
 - ذات، نائب مناب صفات است
- بین مفهوم «وحدت» و «وجود» چه نسبتی برقرار است؟ ۱۲۸
 - تساوق
 - تباین
 - عموم و خصوص مطلق
 - عموم و خصوص من وجه

سؤالات تشریحی:

۱. وجه انحصار تقابل در چهار قسم را بیان کنید. ۱۳۴ س ۱۵۱

متقابلین اگر هر دو وجودی باشند یا این که هر کدام از آن دو بالقیاس به دیگری معقول است مثل علو و سفلی در این صورت متضائفان هستند (تقابل التضایف) یا این که هر کدام نسبت به دیگری معقول نیست در این صورت متضادان هستند (تقابل التضاد) ولی اگر یکی از دو عدمی بود (چون تقابل بین دو عدم معنی ندارد) یا این است که موضوع قابل برای هر دو هست که در این صورت تقابل عدم و ملکه هستند یا اینکه موضوع قابل برای هر کدام نیست که در این صورت متناقضان هستند (تقابل التناقض)

۲. در حدوث ذاتی موجودات امکانی گفته می شود: «لیس لها فی ماهیتها وحدّ ذاتها إلاّ العدم»؛ چگونه این سخن با سخن دیگر: «الماهیة فی حدّ ذاتها لا موجودة ولا معدومة» قابل جمع است؟ ۹/۳ (ع: ۳ د: ۴) ۱۴۷

وقتی گفته می شود «الماهیة لیس فی حدّ ذاتها لا موجودة ولا معدومة» یعنی عدم بالحمل الأولی درون ذات ماهیت من حیث هی اخذ نشده است. اما در حدوث ذاتی وقتی گفته می شود لیس لها فی ماهیتها و حدّ ذاتها إلاّ العدم یعنی ماهیتها بالحمل الشایع و در فرض عدم مرجح وجود، معدومند.

* عرف المعلم الأول الحركة بأنها «کمال أول لما بالقوة من حيث إنه بالقوة». ۱۰/۳ (ع: ۲ د: ۳) ۱۵۳

۳. با توجه به تعریف ارسطو از حرکت، مقصود از «کمال اول» و «قید من حیث إنه بالقوة» چیست؟

کمال اول: در مقابل کمال ثانی است، تمکن و وصول به منتهی، کمال ثانی برای متحرک است؛ و سلوک (حرکت) کمال اول برای او محسوب می شود. من حیث إنه بالقوة: وقتی متحرک شروع به حرکت می کند، کمال اول برای او تحقق می یابد لکن لا مطلقاً بل من حیث إنه بعد بالقوة بالنسبة إلى الكمال الثانی.

* يمكن أن يستدلّ على الحركة في الجوهر بأنّ وجود العرض من مراتب وجود الجوهر من حيث كون وجوده في نفسه عين وجوده للجوهر، فتغيّره وتجدّده تغيّر للجوهر وتجدّد له. ١٦١ س ١٥٢
 ٤. استدلال مطرح در متن برای حرکت جوهری را تبیین کنید.

وجود عرض از مراتب وجود جوهر است - وجود عرض، وجود لغیره است (وجودش برای جوهر است)؛ پس از تغيّر در وجود عرض تغيّر در وجود جوهر را هم می فهمیم.

* العلم بالتغيّر غير تغيّر العلم، والمتغيّر ثابت في تغيّره لا متغيّر؛ وتعلّق العلم به، أعنى حضوره عند العالم، من حيث ثباته لا تغيّره؛ وإلا لم يكن حاضراً، فلم يكن العلم حضور شيء لشيء؛ هذا خلف. ١١/٣ (ع: ٣ د: ٤) ١٧٨
 ٥. با توجه به عبارت، چگونه تغيّر در علم جزئی، موجب مادی بودن علم جزئی نیست؟

در علم جزئی، ما علم به تغيّر داریم نه اینکه نفس علم ما متغيّر باشد تا لازمه آن مادی بودن علم جزئی باشد. به عبارت اوضح: علم به تغيّر داریم، متغيّر ما نیز از این جهت که متغير است، ثابت است نه متغيّر، و علم ما به متغير نیز از همین جهت به او تعلق می گیرد یعنی از جهت ثباته في تغيّره؛ لذا شرط علم که حضور شيء لشيء است حاصل است و الا اگر جنبه ثابت او ملاحظه نشود، این حضور اتفاق نمی افتد و علم حاصل نمی شود.

* إنّ للمجرّد لتمام ذاته إمكان أن يعقل كلّ ذات تام يمكنه أن يعقل وما للموجود المجرّد بالإمكان فهو له بالفعل، فهو عاقل بالفعل لكلّ مجرّد تامّ الوجود. ١٨٨ س ١٥١
 ٦. عبارت را توضیح دهید.

مجرّد چون تمام الذات است، هر کمالی که برایش بالامکان ثابت است برای او فعلیّت دارد که بنا بر این عاقلیّت او بالفعل است نسبت به هر مجرّد تام الوجودی.

* قيل: إن المراد من قول السوفسطي: «أنا وإدراكاتي وماوراء ذلك مشكوك» أن من المحتمل أن لا تنطبق الصور الظاهرة للحواس بعينها على الأمور الخارجية، بما لها من الحقيقة. وفيه أن الإدراكات إذا فرضت غير كاشفة عما ورائها، فمن أين علم أن هناك حقائق وراء الإدراك لا يكشف عنها الإدراك. ١٨٥

٧. فهم قائل مذکور از کلام سوفسطی و اشکالات مصنف را توضیح دهید.

فهم قائل: منظور سوفسطی انکار واقعی بودن علوم است نه انکار واقعیت به عبارت دیگر نمی داند علومش با آن واقعیت های عینی مطابق است یا نه. اشکال: اگر علومش را مطابق نمی داند چگونه و از چه راهی واقعیت برای او ثابت می شود

٨. با توجه به مبنا (ستون ١) اشکال مرتبط با آن را در (ستون ٢) تعیین کنید. ١٦٤

اشکال	مبنا
العلم بالمعلول في الأزل لا يستلزم وجوده في الأزل بوجوده الخاص به	إن للماهيات الممكنة ثبوتاً علمياً يتبع الأسماء والصفات
القول بثبوت المعدومات باطل.	أن الأشياء بأسرها حاضرة بوجودها عنده تعالى
القول بأصالة الوجود ينفي أي ثبوت للماهية قبل الوجود	إن للماهيات ثبوتاً عينياً في العدم و هي متعلق علمه قبل الإيجاد
لازمه خلو الذات عن الكمال العلمي.	إن لذاته تعالى علماً بذاته دون معلوماته

* الماهيات الممكنة المعلولة موجودة فهي واجبة الوجود و وجوبها بالغير إذ لو كانت بالذات لم يحتج إلى علة والعلة موجودة واجبة و وجوبها إما بالذات أو بالغير وينتهي إلى الواجب بالذات؛ لاستحالة الدور و التسلسل. ١٩٤

٩. هر یک از عبارات «إذ لو كانت» و «لاستحالة الدور» دلیل بر چیست؟

إذ لو كانت: دلیل بر واجب بالغير بودن ممکنات موجوده است. لاستحالة: دلیل بر یتنهی الی الواجب بالذات است.

پایه :	۷	موضوع:	فلسفه
تاریخ :	۹۴/۰۳/۱۱	ساعت:	۸

نام کتاب: بدایه المکمه، از اول مرحله هشتم تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آفر نمره داره نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. الواحد الحقيقي إمّا ذات متّصّفة بالوحدة و إمّا ذات هي نفس الوحدة و الثاني هي الوحدة ج ۱۰۰
- أ. بالعموم ب. بالخصوص ج. الحقّة د. بالعدد
۲. به نظر مصنف، تقابل بین حرکت و سکون از نوع است. ج ۱۳۴
- أ. تضادّ ب. تناقض ج. ملکه و عدم د. تضایف
۳. ما كان من المفاهيم محمولاً على الواجب و الممكن معاً كالوجود فهو أ ۱۵۲
- أ. اعتباریّ لا حدّ له ب. حقیقیّ لا حدّ له ج. اعتباریّ له حدّ د. حقیقیّ له حدّ
۴. کیفیّات المختصّة بالكمیّات مقولتی الفعل و الانفعال. ب ۱۲۶-۷
- أ. تقع فیها الحركة نظیر ب. تقع فیها الحركة بخلاف ج. لا تقع فیها الحركة نظیر د. لا تقع فیها الحركة بخلاف

تشریحی

۱. فرق بین تقابل «عدم و ملکه» و تقابل «تناقض» را بیان کنید. ۱۱۲-۳

در تقابل عدم و ملکه، ارتفاعشان در موضوعی که شأنیت آن ملکه را ندارد جایز است ولی در تقابل تناقض همانطوری که اجتماع نقیضین محال است ارتفاع آنها هم در هر صورتی محال است.

* عرفها المعلم الأوّل بأنّها: "کمالٌ أوّل لما بالقوّة من حيث إنّه بالقوّة". ۱۲۰

۲. عبارت فوق تعریف چیست؟ توضیح دهید.

حرکت - توضیح: حرکت برای اشیاء مادی که نسبت به خود حرکت و غایت آن، بالقوه‌اند کمال است و چون حرکت، مقصدی دارد بنا بر این آن مقصد کمال دوم است و حرکت کمال اول، ولی حرکت تا وقتی کمال اول نامیده می‌شود که کمال دوم تحقق نیافته باشد و هنوز متحرک نسبت به آن بالقوه باشد (من حیث إنّه بالقوّة) و الاّ پس از فعلیت یافتن آن، دیگر حرکت کمال نخواهد بود چون دیگر حرکتی در کار نیست تا عنوان کمال بر آن قرار بگیرد.

* إنّ ذاته المتعالیة صرف الوجود، الّذی لا یحدّه حدّ و لا یشدّ عنه وجود و لا کمالٌ وجودیّ، فما فی تفاصيل الخلقه من وجود أو کمال وجودیّ بنظامها الوجودیّ فهو موجود عنده بنحو أعلى و أشرف، غیر متمیّز بعضها من بعض، فهو معلوم عنده علماً إجمالیاً فی عین الكشف التفصیلیّ. ۱۶۳

۳. منظور از «علم اجمالی در عین کشف تفصیلی» چیست؟

خداوند با علم واحد (علم به ذات خود) علم به همه موجودات عالم (که معلول اویند) دارد که به جهت بساطت و عدم تمیّز آن (علم به ذات) علم اجمالی نامیده شده است؛ ولی کشف تفصیلی دارد به جهت آنکه به خصوصیت هر یک از موجودات عالم است.

۴. علم انسان به ذات خود حصولی است یا حضوری؟ چرا؟ ۱۳۹

لیس علم الواحد ممّا بذاته بحضور ماهیة ذاته عنده حضوراً مفهومیّاً و علماً حصولیّاً لأنّ المفهوم الحاضر فی الذهن لا یأبى الصدق علی کثیرین و إنّما یتشخص بالوجود الخارجی و هذا الذی نشاهده من أنفسنا و تعبّر عنه بـ«أنا» أمر شخصی لذاته لا یقبل الشکره.

* إن أخذ موضوع الملكة هو الطبيعة الشخصية أو النوعية أو الجنسية التي من شأنها أن تتصف بالملكة في الجملة من غير تقييد بوقت خاص سُمياً ملكة و
عدماً حقيقيين و إن أخذ الموضوع هو الطبيعة الشخصية و قيد بوقت الاتصاف سُمياً عدماً و ملكة مشهوريين. ١٠٦
٥. أ. مقصود از «في الجملة» در فرض اول چیست؟ ب. برای عدم ملكة حقيقي و مشهورى مثال بزويد.
أ. يعنى آن موضوع اجمالاً در وقتى از اوقات به ملكه متصف شود و نظر به حال اتصاف نباشد
ب. مثال عدم ملكة حقيقي: عدم البصر فى العقرب لكون جنسه و هو الحيوان موضوعاً قابلاً للبصر.
مثال عدم ملكة مشهورى: فقد الأكمه - و هو الممسوح العين - للبصر.

* دليل الحركة فى الجوهر أن وجود العرض من مراتب وجود الجوهر من حيث كون وجوده فى نفسه عين وجوده للجوهر فتغيره و تجدده تغير للجوهر و
تجدد له. ١٢٩
٦. برهان مذکور را تقرير كنيد.

از طرفى وجود عرض از مراتب وجود جوهر است چرا كه وجود فى نفسه اعراض عين وجودشان لجوهر است و از طرفى اعراض دچار
تغيير و حرکت اند، بنا بر اين نمى توان تغيير و حرکت عرض را قبول كرد لكن حرکت جوهر را انكار نمود.
٧. وحدانيت خداوند را از راه نفى تركيب اثبات كنيد. ١٥٧

لو كان هناك واجبان فصاعداً امتاز أحدهما من الآخر بعد اشتراكهما فى وجود الوجود و ما به الامتياز غير ما به الاشتراك بالضرورة و لازمه تركب
ذاتهما ممّا به الاشتراك و ما به الامتياز و لازم التركب الحاجة إلى الأجزاء و هى تنافى الوجود الذاتى الذى هو مناط الغنى الصرف.

* ما وقع من الفعل متعلق لعلمه تعالى فوقه ضرورى و إلا عاد علمه جهلاً تعالى عن ذلك فالفعل جبرى لا اختيارى. ١٦٨
٨. عبارت، در مقام بيان چه شبهه‌اى است؟ پاسخ شبهه را بيان كنيد.

در مقام بيان شبهه منافات اختيار انسان (افعال ارادى و اختيارى) با عموميت علم خداوند.
پاسخ: العلم إنّما تعلق بالفعل على ما هو عليه و هو أنه فعل اختيارى يتمكّن الانسان منه و من تركه و لا يُخرج العلمُ المعلومَ عن حقيقته فلو لم يقع
اختيارياً كان علمه تعالى جهلاً.

* أثبت الإشراقيون فى الوجود عقولاً عرضية لا عليّة و لا معلولية بينها هى بحذاء الأنواع المادية التى فى هذا العالم المادى و تسمى المثل الأفلاطونية. و
حقيقتها أن لكل نوع من هذه الأنواع المادية فرداً مجرداً فى أوّل الوجود واجداً بالفعل جميع الكمالات الممكنة لذلك النوع، يعنى بأفراده المادية، فيدبرها
بواسطة صورته النوعية. ١٧٤
٩. مثل افلاطونيه را تعريف كنيد.

اشراقيون علاوه بر عقول طوليه، عقول ديگرى كه عرضى اند و بين آنها عليّت و معلوليت وجود ندارد را اثبات کرده اند. حقيقت اين عقول
كه مثل افلاطونى نام دارند اين است كه هر يك از اين عقول يازاء هر يك از انواع مادى هستند و از جهت ماهيت با اين انواع مادى
يكسانند ولى تمام كمالات ممكنه را بالفعل دارد و مدبر امور اين ماديّات مى باشد.

بسمه تعالی
امتحانات پایان سال – خرداد ۱۳۹۵
پاسخنامه مدارس شهرستان

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
 معاونت آموزش و امورحوزه‌ها
 اداره ارزشیابی و امتحانات

پایه:	۷	موضوع:	فلسفه
تاریخ:	۹۵/۰۳/۰۸	ساعت:	۸

نام کتاب: بدایه المکمه، از اول مرحله هشتم تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. تقدّم العلة الناقصة على المعلول تقدّم به
 ا. الطبع ب. العلیّة ج. الماهیّة د. الدهر ۱۴۴
۲. مسبوکیّة وجود مرتبة من مراتب الوجود بعدمه المتقرّر فی مرتبة هی فوقها فی السلسلة الطویّة تسمی الحدوث
 ا. بالحق ب. الذاتی ج. الدهری د. الزمانی ۱۴۸
۳. تقابل سکون و حرکت، از نوع تقابل است.
 ا. عدم و ملکه ب. تناقض ج. تضاد د. تضایف ۱۶۶
۴. إذا كان العقل بالقوة بالنسبة إلى جميع المعقولات فهو عقل
 ا. مستفاد ب. بالملكة ج. بالفعل د. هیولانی ۱۷۹

تشریحی

۱. وحدت حقیقی را همراه با مثال تعریف کنید.
 ۱۲۹
 ما اتصف بالوحدة بنفسه من غير واسطة فی العروض كالانسان الواحد.
 - * التقابل بین الايجاب و السلب لیس تقابلاً خارجياً.
 ۱۳۹
 چرا تقابل بین ايجاب و سلب خارجی نیست؟
 زیرا تقابل نسبت است و نسبت بین دو متقابل موجود خارجی تحقق می‌یابد.
 - * إن النسبة بین المادّة و قوّة الشیء التي تحملها نسبة الجسم الطبيعي و الجسم التعليمی.
 ۱۵۲
 عبارت را تحلیل کنید.
 كما أن الجسم التعليمی تعین الامتدادات الثلاث المبهمة فی الجسم الطبيعي كذلك قوّة الشیء الخاص تعین قوّة المادّة المبهمة.
 - * يجب أن لا يكون موضوع الحركة أمراً بالفعل من كل جهة إذ لا حركة إلّا مع قوّة ما، فما لا قوّة فيه فلا حركة له.
 ۱۵۶
 عبارت را با ذکر مثال تبیین کنید.
- واجب است که موضوع حرکت از تمام جهات، بالفعل نباشد؛ یعنی مثل عقل مجرد که از تمام جهات امر بالفعل است نمی‌تواند موضوع حرکت باشد. دلیل این است که حرکت چون خروج الشیء من القوّة إلى الفعل است؛ پس متقوم به قوه می‌باشد، لذا اگر امری مثل عقل مجرد هیچ گونه قوه‌ای در آن نباشد نمی‌تواند موضوع حرکت قرار گیرد.
۵. طبق نظر قدمای فلاسفه، حرکت در چه مقولاتی واقع می‌شود؟
 ۱۵۸
 این - کیف - کم - وضع.

* إنَّ وجود العرض من مراتب وجود الجوهر. ۱۶۱

۶. با توجه به عبارت، بر حرکت جوهری برهان اقامه کنید.

إذا كان العرض من مراتب وجود الجوهر فالحركة الجوهرية موجودة ولكنَّ العرض من مراتب وجود الجوهر إذن الحركة الجوهرية موجودة.

دلیل مقدمه اول: إذا كان العرض من مراتب الجوهر كان وجوده في نفسه عين وجوده للجوهر فتغيّره تغيّر للجوهر بالضرورة.

دلیل مقدمه دوم: لأنَّ وجوده في نفسه وجود لغيره.

* العلم الحسّيّ و الخياليّ مجردان عن المادّة لأنّهما لا يقبلان التغيّر. ۱۷۶

۷. با توجه به عبارت، دلیل تجرد علم حسی و خیالی را بنویسید.

اگر علم حسی و خیالی قسمت نپذیرند، پس مجرد هستند؛ دلیل: «چون قسمت پذیری، از خواص مادیات است»

ولكن علم حسی و خیالی قسمت نمی پذیرند؛ دلیل: «بالوجدان».

پس علم حسی و خیالی مجردند.

* العلوم النظرية تنتهي إلى العلوم البديهية. ۱۸۳

۸. دلیل مدعی فوق چیست؟

اگر علوم نظری منتهی به علوم بدهی نشوند تسلسل لازم می آید و اگر تسلسل لازم آید دیگر علوم نظری افاده علم نمی کنند و اللازم باطل

فالمقدم مثله.

* لو كان هناك واجبان فصاعداً امتاز أحدهما من الآخر بعد اشتراكهما في وجوب الوجود و ما به الامتياز غير ما به الاشتراك بالضرورة و لازمه تركب

ذاتهما من ما به الاشتراك و ما به الامتياز و لازم التركب الحاجة إلى الأجزاء و هي تنافي الوجوب الذاتي. ۱۹۵

۹. أ. عبارت، دلیل بر کدام یک از مسائل خداشناسی است؟ ب. چرا نیازمندی به اجزاء، با وجوب ذاتی باری تعالی منافات دارد؟

أ. توحید ب. زیرا وجوب ذاتی، مناط بی نیازی است.

شماره: ۱		بسمه تعالی		مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
		امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۳		معاونت آموزش و امور حوزه‌ها
پایه:	۷	موضوع:	فلسفه	اداره ارزشیابی و امتحانات
تاریخ:	۹۳/۰۳/۲۴	ساعت:	۸	
نام کتاب: بدایه الحکمه، از اول مرحله هشت تا پایان کتاب				
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره دراره نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)				

تستی

۱. تقابل بین سلب و ایجاب، تقابل است. ب ۱۰۸
 ا. حقیقی خارجی ب. حقیقی عقلی
 ج. خارجی غیر حقیقی د. عقلی غیر حقیقی
۲. تقدّم آب باران بر ناودان در صفت جریان، است. ج ۱۱۳
 ا. تقدّم بالذات ب. تقدّم بالطبع
 ج. تقدّم بالحقیقه د. تقدّم بالرتبه
۳. علم «ما قبل الکثرة» علمی است که به واسطه تغییر معلوم ج ۱۱/۳ ۱۴۳ ع ۱۵۱
 ا. بالعرض، متغیر می شود ب. بالذات، متغیر نمی شود
 ج. بالعرض، متغیر نمی شود د. بالذات، متغیر می شود
۴. کدام گزینه در تعریف حرکت صحیح نیست؟ د ۱۲۰ س ۱۵۱
 ا. خروج الشیء من القوه إلى الفعل تدریجاً
 ب. تغییر الشیء تدریجاً
 ج. کمال اول لما بالقوه من حیث إنه بالقوه
 د. کمال ثان لما بالقوه من حیث إنه بالقوه

تشریحی

* خلو الماهیه فی حد ذاتها عن الوجود و العدم و سلبها عنها إتما هو بحسب الحمل الأولی و هو لا ینافی اتصافها بالعدم حیثنذ بحسب الحمل الشایع. ۱۱۶
 ۱. مراد از «حمل اولی» و «حمل شایع» در عبارت چیست؟ توضیح دهید.

اگر به ذات ماهیت نظر شود، نه وجود و نه عدم در آن أخذ نشده است یعنی در مقام حمل ذاتیات بر ذات فقط خود ماهیت لحاظ می شود و هر چیز دیگری زائد می باشد ولی ماهیت با نظر به ذاتش و قطع نظر از علتش، در عالم خارج معدوم می باشد.

۲. «حرکت قطعی» و «حرکت متوسطه» را تعریف کنید. ۱۲۱

قطعی: الحالة المذكورة من حیث ان لها نسبة إلى حدود المسافة.

توسطیه: کون الجسم بین المبدأ و المنتهی بحیث کل حد فرض فی الوسط فهو لیس قبله و لا بعده فیه.

* المفیض للصور العقلیه أمر مجرد عن المادّة؛ لأنّ الأمر المادّی ضعیف الوجود فلا یصدر عنه ما هو أقوى منه وجوداً. و لیس النفس العاقله لهذه الصور لأنّها بعد بالقوه بالنسبة إلیها و حیثیتها حیثیة القبول دون الفعل. ۱۴۶

۳. چرا امر مادی مفیض صور عقلی نیست؟ ب. مراد از حیثیت قبول و فعل در نفس عاقله چیست؟

ا. زیرا از صورت عقلی مجرد، ضعیف تر است پس نمی تواند علت آن باشد (علت باید کمالات معلول را داشته باشد و مادی به دلیل ضعف وجود، آنها را ندارد).

ب. از این حیث که می خواهد صورت عملیه را بپذیرد و ادراک نماید قابل است و از این حیث که می خواهد آن را افاضه کند فاعل است و اجتماع قبول و فعل - وجدان و فقدان - لازم می آید.

* السوفسطی المنکر لوجود العلم غیر مسلّم لقضية «أولى الأوائل» إذ في تسليمها اعتراف بأن كل قضيتين متناقضتين فإن إحداها حقة صادقة. ١٤٩

٤. چرا سوفسطی نمی تواند به قضیه «أولى الأوائل» اذعان کند؟ توضیح دهید.

قضیه امتناع اجتماع نقیضین و ارتفاع آنها را قبول ندارد؛ زیرا اگر آن را بپذیرد در مثل «زید موجود» یا باید طرف وجود او را بپذیرد و یا طرف عدم آن را، زیرا ارتفاع نقیضین محال است و همچنین نمی شود هم موجود و هم معدوم باشد زیرا اجتماع نقیضین محال است.

* لما كان هذا العالم متحركاً بجوهره سيالاً في ذاته، كانت ذاته عين التجدد والتغير، وبذلك صح استناده إلى العلة الثابتة، فالجاعل الثابت جعل المتجدد لأنه جعل الشيء متجدداً حتى يلزم محذور استناد المتغير إلى الثابت وارتباط الحادث بالتقديم. ١٢/١٤ (ع: ٣: ٤)

٥. با توجه به متن، شبهه ارتباط حادث به قديم و جواب آن را توضیح دهید. (ترجمه کافی نیست)

شبهه: اگر عالم ماده متحرک است، باید علت او نیز متحرک باشد و لازمه آن مادی بودن عالم عقل و در نهایت، خداوند است.

پاسخ: بنا بر حرکت جوهری، حرکت و سیلان در ذات و جوهره وجود عالم ماده قرار دارد. خداوند وقتی ذات جوهر عالم ماده را خلق کرد، حرکت و سیلان او نیز به حکم اینکه ذاتی او است، ایجاد می شود و نیازمند علت نیست. پس خداوند متعال ایجاد متجدد می کند که همان جوهر سیالی است که در وسیله اش ثابت است نه اینکه سیلان را برای شیء ثابت ایجاد کند تا لازم آید خودش نیز متحرک باشد.

* إن ذاته المتعالية مبدأ كل كمال وجوديّ و مبدأ الكمال غير فاقد له ففي ذاته حقيقة كل كمال يفيض عنه و هو العينية. ١٦٢

٦. عبارت دلیل بر چه مسأله ای است؟ آن را اثبات کنید.

عینیت ذات و صفات خداوند متعال. چون خداوند مبدأ و معطی همه کمالات است و مبدأ کمالات و معطی آنها باید خود آن کمالات را داشته باشد و نمی شود که فاقد آن باشد.

* هذا العالم، بما بين أجزائه من الارتباط الوجوديّ واحد سيال في ذاته متحرك بجوهره ويتبعه أعراضه، وعلى هذه الحركة العامة حركات جوهرية خاصة نباتية وحيوانية وإنسانية، والغاية التي تقف عندها هذه الحركة هي التجرد التام للمتحرک، كما تقدّم في مرحلة القوة والفعل. ١٧٨ س ١٥١

٧. منظور از «هذا العالم» و «تجرد تام» چیست؟

أ. مراد از این عالم، عالم مادی است. ب. مراد از تجرد تام، فعلیت محض است که هیچ قوه ای در آن نیست.

* إن ذاته المتعالية صرف الوجود، الذي لا يحده حد ولا يشدّ عنه وجود ولا كمال وجودي، فما في تفاصيل الخلقة من وجود أو كمال وجودي بنظامها الوجودي فهو موجود عنده بنحو أعلى وأشرف، غير متميّز بعضها من بعض، فهو معلوم عنده علماً إجمالياً في عين الكشف التفصيلي. ١٦٣ س ١٥٢

٨. مراد از «علم اجمالی در عين كشف تفصيلي» چیست؟

١. خداوند تعالی عالم به ذات خود است. ٢. ذات او علت تمام موجودات است. ٣. علم به علت مستلزم علم به معلول است. ٤. پس خداوند با علم واحد (علم به ذات خود) علم به همه موجودات عالم (که معلول اویند) دارد لذا این علم اجمالی است به جهت بساطت و عدم تمیز آن (علم به ذات) ولی كشف تفصیلی دارد به جهت آن که علم به همه موجودات را به دنبال دارد.

* الماهيات الممكنة المعلولة موجودة، فهي واجبة الوجود؛ لأن الشيء ما لم يجب لم يوجد، و وجوبها بالغير؛ إذ لو كانت بالذات لم يحتج الي علة، والعلة التي بها يجب وجودها موجودة واجبة، ووجوبها إمّا بالذات أو بالغير، وينتهي إلى الواجب بالذات؛ لاستحالة الدور والتسلسل. ١٥٦ س ١٥١

٩. أ. «الشيء ما لم يجب لم يوجد» تعليل برای چیست؟ ب. برهان فوق چگونه واجب تعالی را اثبات می کند؟

أ. تعليل است برای اینکه هر شیء که موجود شد وجوب وجود دارد زیرا تا به حد وجوب نرسد موجود نمی شود منتهی وجوبش بالغير است.

ب. چون هر موجودی و معلولی و پدیده‌ای وجوب وجود دارد لکن وجوب بالغیر قاعده باید علتی به او آن وجوب را داده باشد اگر آن علت واجب بالذات باشد فهو المطلوب. اگر آن هم واجب بالغیر باشد باید منتهی شود به واجب بالذات چون کلّ ما بالغیر ینتهی الی ما بالذات و الا تسلسل است و محال است پس تمام پدیده‌ها منتهی می‌شوند به واجب بالذات که ذات اقدس باری است.

پاسخنامه مدارس شهرستانها

نام کتاب: بدایة المکمه، کل کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. لا تمايز في العدم لأنّ ... ب ۱/۱۰ ص ۲۲

أ. للعدم معنى واحد ب. التمايز فرع الثبوت والشيئية وهما ليسا في العدم

ج. العلية الحقيقية منتفية في العدم د. التمايز لا يكون في الوجود الذي هو نقيض العدم

۲. استحالة وجود معلول بخاطر عدم علت، معنای ... است. ب ۳/۲ ص ۴۵ سطر ۱۳

أ. امکان بالغير ب. امتناع بالغير ج. امکان بالقياس إلى الغير د. امتناع بالقياس إلى الغير

۳. کدام گزینه صحیح نیست؟ د ۶۳

أ. ذاتی عبارت است از معانی معتبر و مأخوذ در حدود ماهیت ب. عرضی یا محمول بالضمیمه است یا خارج المحمول

ج. عرضی عبارت است از معانی خارج از حدود ماهیت د. ذاتی غیر بین است

۴. کدام گزینه درباره حرکت صحیح نیست؟ د ۱۲۰

أ. خروج الشيء من القوة إلى الفعل تدريجاً

ب. تغییر الشيء تدريجاً

ج. کمال اول لما بالقوة من حيث إنه بالقوة

د. کمال ثان لما بالقوة من حيث إنه بالقوة

تشریحی

* ومن الدليل عليه: أن العدم يناقض الوجود، وله معنى واحد؛ إذ لا تمايز في العدم، فللوجود الذي هو نقيضه معنى واحد، وإلا ارتفع النقيضان، وهو محال. ۱۱.

۱. عبارت، دلیل بر کدام قاعده فلسفی است؟ دلیل فوق را توضیح دهید.

قاعده «اشتراک معنوی مفهوم وجود». توضیح دلیل: ۱. عدم، نقيض وجود است؛ ۲. عدم بیش از یک معنا ندارد زیرا در عدم تمايزی نیست؛

۳. نقيض عدم - یعنی وجود - هم باید معنی واحدی داشته باشد و الا اگر بیش از یک معنی داشت ارتفاع نقيضين امکان پذیر می شود زیرا

امکان تحقق یک معنا و رفع معنای دیگر وجود دارد و نتیجه آن، ارتفاع نقيضين (عدم، و یکی از معانی وجود) است و هو محال.

* إنّا تصوّر المحالات الذاتيّة، فلو كانت الأشياء حاصلة بأنفسها في الأذهان استلزم ذلك ثبوت المحالات الذاتيّة. ۳۵

۲. اشکال مذکور بر «وجود ذهنی» را با پاسخ آن بیان کنید.

اشکال: اگر به وجود ذهنی قائل شویم لازم می آید که محالات ذاتی موجود باشند.

دلیل ملازمه: طبق قول به وجود ذهنی هنگام تصور اشياء خود ماهیت اشيا در ذهن موجود می شود پس هنگام تصور محالات مانند ارتفاع

نقيضين یا شريك باری باید خود ماهیت این محالات در ذهن تحقق یابد با اینکه اینها محال ذاتی هستند و به هیچ وجه نمی توانند ثبوتی

داشته باشند. جواب: آنچه در ذهن متحقق می شود شريك الباری به حمل اولی است و آنچه محال ذاتی است شريك الباری به حمل شایع

است که نه در ذهن و نه در خارج قابل تحقق نیست.

* إذا كانت العلة التامة موجودةً وجب وجود معلولها، وإلاّ جاز عدمه مع وجودها، و لازمه تحقّق عدمه المعلول لعدم العلة من دون علة. ۸۶

۳. با توجه به عبارت، دلیل بر استحالة انفكاك معلول از علت تامه را بنویسید.

اگر با وجود علت، معلول موجود نباشد پس «عدم المعلول» ثابت است در حالی که علت «عدم المعلول» - که عبارت از «عدم العلة» است -

ثابت نیست زیرا «وجود العلة» طبق فرض ثابت است، و اجتماع «وجود العلة» و «عدم العلة» اجتماع نقيضين است.

* لا تضادّ بين الجواهر؛ إذ لا موضوع لها توجد فيه، فالتضادّ إنّما يتحقّق في الأعراض. وقد بدّل بعضهم الموضوع بالمحلّ حتّى يشمل مادّة الجواهر. ۱۰۵

۴. أ. چرا میان جواهر، تضاد نیست؟ ب. تفاوت میان «موضوع» و «محل» را بیان کنید.

أ. زیرا تضادّ در دو وصفی است که دارای موضوعی باشند و چون جوهر، موضوع ندارد پس تضاد در جواهر راه ندارد. بخلاف اعراض که دارای موضوعند. ب. محلّ، اعم از موضوع است هم شامل موضوع می‌شود مانند جواهر، و هم شامل مواد مانند هیولی.

* إنّ الجواهر المتحرّکة فی جوهره متحرّکة بجمع أعراضه لما سمعت من حدیث کون وجود الأعراض من مراتب وجود الجوهر الموضوع لها. ۱۲۹

۵. چرا حرکت جوهری مستلزم حرکت در جمیع اعراض است؟

طبق نظر ملاصدرا، اعراض از شئون وجود موضوع جوهر هستند به این معنا که یک وجود داریم دارای دو مرتبه، یک مرتبه جوهر، یک مرتبه عرض، بنا بر این اگر وجود واحد است حرکت در جوهر مستلزم حرکت در تمام اعراض خواهد بود چون وجود جوهر و عرض یکی است و تنها اختلاف در مرتبه وجود دارد.

* لا يستقیم تحدید بعضهم للقدرة بأنّها «ما یصحّ معه الفعل والترک»؛ فإنّ نسبة الفعل والترک إلى الفاعل إنّما تكون بالصحة والإمكان إذا كان جزءاً من

العلة التامة لا یجب الفعل به وحده، بل به وبقیة الأجزاء الّتی تتمّ بها العلة التامة. ۱۳۶

۶. اشکال تعریف قدرت به «ما یصحّ معه الفعل والترک» را توضیح دهید.

نسبت فعل و ترک به فاعل در صورتی نسبت امکان و جواز است که فاعل جزء علت تامه باشد که در این صورت فعل به واسطه فاعل به تنهایی واجب نخواهد بود و محتاج سایر اجزای علت تامه هم هست اما در مورد فاعلی که تام الفاعلیه است و خود به تنهایی علت تامه فعل می‌باشد - مثل واجب الوجود - معنا ندارد که بگوییم نسبت فعل و ترک به فاعل نسبت امکان است.

* إنّ الحکم فعلٌ من النفس فی ظرف الإدراک الذهنی ولس من الانفعال التصوّری فی شیء. ۱۴۷

۷. با توجه به عبارت، نظریه مصنف را در باب حقیقت حکم توضیح دهید.

۱. نفس از طریق حسّ، موجود واحدی مثل زید القائم را می‌بیند. ۲. این موجود واحد را به دو مفهوم زید و قیام تجزیه کرده و در نزد خود نگه می‌دارد. ۳. زمانی که اراده می‌کند حکایت کند از چیزی که از خارج یافته بود مفهوم زید و القائم را از خزانه ذهن خود می‌گیرد و آنها را واحد دارای وجود واحد قرار می‌دهد. ۴. و این همان حکم و فعل نفس است و نفس به واسطه آن از خارج حکایت می‌کند.

۸. برهان صرف الوجود در اثبات وحدانیت واجب تعالی چیست؟ ۱۵۷

واجب تعالی حقیقت وجود است. حقیقت وجود صرف است. صرف ثانی ندارد و تکرر پذیر نیست. پس واجب تعالی واحد به وحدت حقّه حقیقیه است که با این وحدت تکرر پذیر نخواهد بود، بنابر این او یکی است.

۹. با توجه به عبارت «إنّ الشرّ عدم، والعدم لا یحتاج إلى علة فیاض» سخن ثنویه و نظریه افلاطون در ردّ آن را بیان کنید. ۱۷۰

ثنویه قائل به دو مبده در عالم است یکی مبده خیرات و دیگری مبده شرور. افلاطون می‌فرماید شرّ عدمی است و عدم هم محتاج به علت فیاض و مبده خاصی نیست؛ بلکه علت آن عدم وجود است. مانند قتل که شرّ است ولی قدرت قاتل، کمال برای اوست و تیزی شمشیر کمال برای شمشیر است و منفعل بودن گردن مقتول از ضربه، کمال بدن است پس شرّ که همان بطلان حیات مقتول است امر عدمی است یعنی عدم حیات.